

ارتباط هویتی میان

یهود و صهیونیسم

هادی آجیلی

درآمد

تائید و روشن نمائیم که آیا میان پدیده های "یهود" و "صهیونیسم" ارتباط هویتی وجود دارد؟
برخی از اندیشمندان، بخصوص در غرب، معتقدند که مسئله "صهیونیسم" دارای تاریخ شکل گیری مشخصی دارد و پیرو تحولات ناسیونالیستی در اروپا، مورد آزار و اذیت بودن قوم یهود در آن منطقه و علاقه وافر یهودیان به تشکیل یک ملت واحد در یک سرزمین مقدس نهضت صهیونیسم در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی بوجود آمد. لذا این پدیده مربوط به دو، یا سه قرن اخیر است و میان یهود تاریخی یا دین یهود و اهداف صهیونیسم نمی توان انطباق هویتی قائل شد. در نتیجه منتقدان به این انطباق، کتب، مقالات و سخنرانی های بسیاری در تبیین پدیده صهیونیسم وجود دارد که در بیشتر آنها مسئله ارتباط هویتی "یهود" و "صهیونیسم" به عنوان پیش فرض تلقی شده است. در این نوع مطالعات، دین و تاریخ یهود به مثابه اساس، ریشه و عناصر هویت ساز صهیونیسم معاصر معرفی گردیده به گونه ای که در افکار عمومی جامعه ما، این دو پدیده غیر قابل تفکیک از یکدیگر و گاهی حتی تحت یک عنوان بکار برده می شوند. این در حالیست که می باید از رویه تکرار سخنان و تلقی های گذشته پاره فراتر نهمیم، و به عنوان گام اول در تحلیل و درک صهیونیسم این فرضیه را

شواهدی را در تائید مدعای خود مطرح می کنند که رد یا توجیه آنها برای استحکام فرضیه ما ضروری است.

اولاً، اکثر رهبران و پایه گزاران نهضت صهیونیسم، افراد ملحد و غیر متعهدی نسبت به دین یهود و یا هر دین دیگری بودند، پس چگونه ممکن است که صهیونیسم معاصر بر اساس انگاره های دینی یهود بنا شود و صبغه ای دینی داشته باشد؟

ثانیاً از همان آغاز شکل گیری صهیونیسم تاکنون، یهودیان بسیاری در تعارض و ضدیت با صهیونیسم و کشور اسرائیل به پا خاسته اند و فعالیت کرده اند و در مقابل نیز وجود صهیونیستهای مسیحی نشان می دهد که صرفاً عنصر یهودیت نمی تواند شکل دهنده صهیونیسم باشد. لذا در این دیدگاه، استفاده از سیر و رویه تاریخ بنی اسرائیل، تاریخ یهود در صدر اسلام، یهود در قرآن و فهم ویژگیهای هویتی آنان نمی تواند به معنای شناخت پدیده صهیونیسم معاصر باشد، چرا که دلیلی منطقی و علمی در اثبات تطابق هویتی این دو پدیده نیاورده ایم. در واقع دلیلی وجود ندارد که تائید کند، ویژگیهای قوم یهود در قرآن به صهیونیستهای کنونی قابل اطلاق است، چرا که صفات قوم بنی اسرائیل مخصوص همان قوم و مقطع تاریخی بوده، خطاب قرآن نیز به یهود مدینه بوده و با توجه به قطع ارتباط نسلی میان قوم بنی اسرائیل و یهودیان امروزی، نمی توان از تاریخ بنی اسرائیل

و قرآن کریم در تحلیل صهیونیسم بهره برد. همانطور که ملاحظه می گردد، باید پیش از هر گونه ادعایی در زمینه فهم صهیونیسم، به این دسته از اشکالات پاسخ دهیم و تصور مفروض خود را در وجود ارتباط هویتی میان این دو پدیده به تائید علمی برسانیم. آنگاه در مرحله بعد، یعنی زمانی که صرف وجود این ارتباط، مشخص شد، باید تلاش کنیم نوع، کیفیت و میزان این ارتباط هویتی را نیز درک نماییم، در واقع در این مرحله است که مشخص می گردد آیا دین یهود، ریشه و هویت ساز پدیده صهیونیسم است؟ آیا تاریخ یهود، مقدمه و گذشته لاینفک تاریخ صهیونیسم می باشد؟ یا اینکه پدیده صهیونیسم صرفاً، انگارههایی از یهودیت دارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند.

برای تایید این فرضیه و پاسخ به سؤالات فوق باید ابتدا به ادعاها و سخنان رهبران اندیشمندان صهیونیسم اشاره کرد، سپس به تجزیه و تحلیل عناصر هویت ساز و اسطورههای بنیانگذار صهیونیسم پرداخته و در نهایت با برشمردن و شناسایی ویژگیهای صهیونیسم و یهود تشابه و تطابق صفات هویتی دو پدیده را نشان دهیم.

۱. تعریف واژه ها

الف- "صهیونیسم"

نهضت ملی یهودی با الهامات مذهبی و سیاسی که هدف از آن بازگشت یهودیان به فلسطین

است که از نظر یهودیان سرزمین خودشان (اسرائیل) تلقی شده و می‌خواهند در آن سرزمین، یک کانون یهودیت ایجاد کنند. اگرچه واژه صهیونیسم فقط از اواخر قرن نوزدهم ظاهر شده اما مفهوم بازگشت به صهیون، از زمان انتقال یهودیان به بین‌النهرین پس از، از دست رفتن استقلال امپراطوری‌های عبری بنی اسرائیل (در ۷۲۱ ق.م) و یهودا (در ۵۸۷ ق.م) ایجاد شده است. در طول قرون، کشمکش‌های یهودیان تبعیدی با رومی‌های مسلط بر فلسطین، و سپس اخراج یهودیان از اسپانیا و پرتغال (از قرن ۱۶م) و کشتار یهودیان در اروپای شرقی (قرن ۱۸م) سبب تداوم اندیشه بازگشت به صهیون نزد یهودیان تحت فشار در خارج از اسرائیل گشت و جمعیت‌ها و سازمان‌هایی ایجاد کردند. اما صهیونیسم سیاسی به وسیله ل. پینسکر L. Pinsker در کتاب "رهایی، ندای یک یهودی به برادرانش" (۱۸۲۲م) بنیان‌گذاری شد، و در اولین کنگره صهیونیسم جهانی در شهر بال سوئیس در اوت ۱۸۹۷م موجودیت خود را اعلام نمود و هدف خود را برقراری یک کانون برای قوم یهود در فلسطین ذکر کرد^(۱)

ب- پروتکل‌های دانشوران صهیون
 پروتکل‌ها، برنامه‌ای است که سرمایه‌داران و اقتصاددانان یهود در اوایل قرن ۲۰م، برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کرده‌اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از ویرانی که به گفته اصحاب پروتکل‌ها طی صد سال، عملی می‌شود، آن‌ها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی-داوودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان، با آن که اقلیت ناچیز هستند، امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام، در کنار آئین یهودی-تلمودی باقی نخواهد ماند و تمدن فعلی نیز به کلی نابود خواهد شد. این پروتکل‌ها شامل ۲۴ بند هستند و ارتباط تنگاتنگ هویتی با تلمود دارند، یکی از ابزارهای اصلی تحقق این اهداف تشکیلات فراماسونری است.^(۳)

پس از رنسانس و در قرون هفدهم و هجدهم به مرور زمان صهیونیسم سیاسی متولد شد و به اشاعه نگرش‌های نژادپرستانه مبتنی بر برتری و رجحان قوم یهود بر سایر اقوام مبادرت کرد. این تبلیغات سبب شد که در اواخر قرن نوزدهم واژه "صهیونیست" به کسانی اطلاق شود

ج- فراماسونری

و توسط نخبگان یهودی به عنوان جریان سیاسی-مذهبی برای بازگشت به سرزمین موعود قلمداد شد. از آن پس به افرادی که مطابق اسطوره‌ها و هویت دینی خود اعتقاد به بازگشت قوم یهود به فلسطین و تشکیل دولت یهودی داشتند، "صهیونیست" گفته شد. لذا اگر چه صهیونیسم در ابتدا به خدا اعتقادی نداشت و حرکت غیر دینی بود و طرفداران آن، بر این باور بودند که تبعید قوم یهود، نه حاصل گناه آنان بلکه نتیجه شمار اندک یهودیان می‌باشد، اما بعدها پذیرفتند با استفاده از تعالیم دینی و روش‌های سیاسی، ملت یهود را باید در مکانی خاص گرد آورد. در نتیجه صهیونیسم رامی‌توان "تفسیر سیاسی تورات" برشمرد^(۷)

"یهودی کسی است که به پیامبری حضرت موسی(ع) و کتاب تورات اعتقاد دارد. این چنین شخصی از نظر اسلام "اهل کتاب" است. اما صهیونیست، یهودی است که متعصبانه معتقد به برتری قوم یهود است و بازگشت به ارض موعود اورشلیم را حق و وظیفه خود می‌داند و طبعاً و لزوماً در آرزوی حکومت جهانی یهود بسر می‌برد و در این از هیچ کاری دریغ ندارد"^(۸)

بنابراین یهودیت آئینی رسمی و آسمانی است که به نبوت حضرت موسی(ع) قائل هستند و کتاب تورات را به صورت کتاب آسمانی می‌پذیرند. قائلان به آئین یهود می‌دانستند که رسمیت این دین تا آمدن پیامبر بعدی از جانب خداوند متعال است. در هر صورت پیروان این

تشکیلات مخفی فراماسونری که از اواخر قرن ۱۷م و اوایل قرن ۱۸م در اروپا آغاز به فعالیت نمود، اشاره کنیم. فراماسونری، حزبی است مخفی که فقط برای از بین بردن ادیان، اخلاق و دولت‌ها (جاسوسی) از جانب یهود تأسیس شده است. الحاد و شرک به خداوند یکی از مفاخر این حزب است. و از دشمنان اصلی و حقیقی ادیان هستند^(۴). برخی ادله ارتباط اصولی یهود و صهیونیسم با فراماسونری^(۵)

۱- سرودهای رسمی ماسون‌ها از تورات است ۲- در جلسات لژهای فراماسونری تورات خوانده می‌شود ۳- استفاده از علامات صهیونیسم مانند ستاره شش پر داوودی در آرم فراماسونری ۴- لژهای فراماسونری خود را به مثابه نمونه کوچک معبد سلیمان می‌دانند ۵- استفاده از مظاهر معبد سلیمان در لژها و تشکیلات ۶- در یکی از کنفرانسهای فراماسونری چنین بیان می‌شود که: "رموز و اشارات ما به لغت مصری فرعون است که توسط بنی اسرائیل به ما ارث رسیده است."^(۶)

۲- تفاوت یهودی و صهیونیست

صهیون نام کوهی در اطراف بیت المقدس است که قرن‌ها محل عبادت زاهدان و دنیاگریزان یهودی بوده و اصولاً صهیونیست یا "عشاق صهیون" به چنین افراد عابد و زاهدی گفته می‌شد. اما در قرن ۱۹ این مفهوم تغییر معنا یافت

دین پایبند اصول و مقرراتی بودند که در تورات بیان شده بود. هر چند انحرافات اساسی در طول تاریخ این دین به عمل آمد و بعضی فرصت طلبان جهت بهره برداری شخصی و دنیایی از آن، تعریف‌هایی در آن پدید آوردند، باز کسانی از طرفداران این دین یافت می‌شوند که با بسیاری از این تحریف‌ها مخالف و جویای حقیقتند. اما ریشه صهیونیسم بیش تر از ملی‌گرایی و استعمارگرایی اروپای قرن نوزدهم برخاسته است.

صهیونیست، شامل یهودیان نژادپرست است که بر اساس آموزه‌های تلمود و انحرافات تورات عمل می‌کنند. ویژگی این یهودی که به دنبال بازگشت به ارض موعود فلسطین و حاکمیت بر جهان و به خدمت خود درآوردن تمام اقوام و ملل دیگر است، همان صفاتی است که قرآن بیان می‌کند. چه این یهودی در زمان کنونی زندگی کند و چه در قرن‌های گذشته زندگی کرده است.

لذا منظور ما از قوم یهود و یهودی در این نوشتار شامل یهودیانی است که در جهت منافع صهیونیسم سیاسی و در مقابله با مسلمانان گام برمی‌دارند. پس باید اذعان داشت که در جهان کنونی یهودیانی وجود دارند که نه تنها مخاطب صفات منفی مورد نظر ما نیستند بلکه با صهیونیسم در حال مبارزه هستند. نتیجه این سخن آن است که نگاه ما به مقوله قوم یهود، نژادی و قومیتی نیست، ما به ویژگی‌های

رفتاری، مبانی هویتی و عملکرد این یهودیان می‌نگریم و هیچ کس را به صرف آن که یهودی است در مظان اتهام و تحت شمول این صفات قرار نمی‌دهیم. البته در مقابل، صهیونیست‌هایی هم وجود داشته و دارند که یهودی نیستند. به عنوان مثال "صهیونیست‌های مسیحی" در آمریکا که هم‌اکنون زمام امور سیاسی را در دست دارند از زمره این غیریهودیان صهیونیست هستند. اما به هر حال، آن‌چه که مسلم است، اکثریت صهیونیست‌ها یهودی هستند و وجود اندکی مسیحیان صهیونیست و یهودیان ضد صهیونیست خللی به بحث ما وارد نمی‌کند. البته این صهیونیست‌های مسیحی، آرمان‌های توراتی ندارند و نژاد یهود را برتر نمی‌دانند بلکه صرفاً به دلیل آن‌که موافق، حامی و به دنبال تشکیل حکومت یهودیان و بازگشت یهود به فلسطین هستند، آن‌ها را صهیونیست می‌نامیم.

صهیونیست‌های مسیحی، معتقدند که اگر اسرائیل بزرگ و امن تشکیل شود، بیت المقدس نابود و معبد سلیمان مجدداً بنا شود، مطابق آموزه‌های عهد قدیم، حضرت عیسی (ع) ظهور می‌کند. این مسیحیان که به دنبال زمینه‌سازی ظهور یا بازگشت حضرت عیسی (ع) هستند هدف مشترک خود را با یهودیان صهیونیست دیده‌اند. اما یقیناً به دنبال تحقق پروتکل‌های دانشوران صهیون، برتری یهود و حاکمیت آن بر جهان و عملی شدن آموزه‌های تلمود نیستند. آن‌ها با کمک به صهیونیست‌ها می‌خواهند

زمینه ظهور حضرت عیسی (ع) فراهم شود و مسیحیت را بر جهان حاکم کند^(۹). طبیعی است که این نحله، تحت شمول صفات یهود در قرآن نمی شوند.

در واقع، آن یهودی که در قرآن مثالش آورده شده، نمونه کاملش همین صهیونیست های یهودی هستند^(۱۰). کثرت یهودیانی که گرایشات صهیونیستی در جهان امروز دارند موجب شده که غیر صهیونیست بودن یک یهودی نیاز به اثبات دارد. لذا اصل بر این است که هر یهودی گرایش صهیونیستی دارد و در بردارنده صفات منفی مندرج در قرآن است، مگر این که خلاف آن در عمل ثابت شود. اما به هر حال تا عمل و رفتار رذیله ای از یک فر یهودی سر نزد، مستوجب عقاب و برخورد نیست و صرفا باید در مقابل آن محتاط بود.

۳- تبار شناسی تاریخی صهیونیسم

در نگاه برخی اندیشمندان و صاحب نظران در این زمینه، می توان با زاویه دید دیگری به مقوله صهیونیسم و ارتباط آن با یهود نگریست. مطابق این دیدگاه، اگر نام صهیونیسم را کنار گذاشته و به محتوا و ماهیت آن دقت کنیم، پدیده صهیونیسم را مقوله ای جدیدالتأسیس و مربوط به قرن ۱۹ و ۲۰ نمی دانیم. بلکه می توان اندیشه صهیونیسم را به معنای نژادپرستی، ثروت و دنیاپرستی، دشمنی با اسلام، حاکمیت جهانی یهود، بازگشت به ارض موعود و... در طول

تاریخ یهود و در قرن های گذشته بیابیم. سامری، یهودیان بنی قریظه، سعدالدوله وزیر یهودی مغولان، دیزرائیلی نخست وزیر انگلستان، روچیلدها، راکفلرها، کعب الاحبار، اشعث کندی و... از زمره این افراد پیش از تولد صهیونیسم اصطلاحی بوده اند^(۱۱). به عنوان مثال در سال ۱۱۷۷ یک یهودی به نام بارکوخیا در زمان امپراطوری روم بنی اسرائیل را برای تاسیس دولتی یهودی در فلسطین جمع نمود و شورش کرد که توسط امپراطور سرکوب شد و شکست خورد^(۱۲).

صهیونیسم در ماهیت امر، حرکتی است در سراسر تاریخ یهود. هر یهودی که قوم و خون و نژاد خود را برتر می دانسته و برای بازگشت به اورشلیم همه گونه می کوشیده و آرزوی حکومت جهانی داشته، یک صهیونیست بوده است. این گونه کسان در همیشه تاریخ از همان قماش بوده اند که یهودیان صهیونیست امروز هستند. همین ها هستند که بدون کمترین اعتقاد به دین و خدا و معاد و پیامبر و وحی به مطامع خود رنگ دینی زده و از احساسات مذهبی یهودیان سوء استفاده کرده اند و همه کوشش آنها این است که توده یهود را به مطامع و اغراض خویش بیالایند.

لذا از آن جا که یهودیان از همان ابتدا به دنبال اهداف خاص خویش بودند، می کوشیدند آن چه را در این جهت است، به شیوه های گوناگون به دست آورند، بنابراین از هیچ عمل

ناشایستی در جهت رسیدن به اهداف خویش اجتناب ناپذیر.

فروگذار نمی‌کردند. به همین سبب از صدر اسلام، مطرود جوامع اسلامی، حتی غیراسلامی بودند و در مسیر تاریخی خویش اغلب قومی سرخورده، آواره و سرگردان شمرده می‌شدند. این سرخوردگی و حقارت، در یهود عقده‌ای ایجاد کرده بود که برای بیشتر آنان ناگوار بود تا این که پس از تلاش‌های بعضی از سردمداران آن‌ها و انحرافشان از مسیر اصلی خویش، این عقده باز شد و به تدریج، آثار شوم آن تمام مسلمانان را در بر گرفت و آن غده سرطانی اسرائیل بود که بر اساس افکار صهیونیستی پایه‌گذاری شد^(۱۳).

۴- اهداف صهیونیسم

مطابق آن چه که در کنگره‌های جهانی یهود، اهداف جمعیت عشاق صهیون و پروتکل‌های دانشوران صهیون آمده است، می‌توان اهداف نهضت صهیونیسم را دریافت.

"جمعیت عشاق صهیون" که توسط "پینکسر" در سال ۱۸۸۴م اعلام موجودیت کرد، اهداف ذیل را دنبال می‌نمود:

الف- احیاء زبان عبری ب- دعوت از یهودیان برای مهاجرت به ارض موعود (فلسطین) ج- برنامه‌ریزی برای تملک و خرید اراضی در فلسطین د- تأکید بر لزوم تشکیل ملت، وطن و دولت یهود به عنوان تنها راه حل برطرف ساختن تمام مشکلات یهودیان به مثابه ضرورتی

الف- ایجاد وطن و تشکیل دولت یهودی در فلسطین از طریق دولت‌های غربی ۶- ایجاد اساسات و شرکتهای تجاری و مالی با سرمایه‌های کافی برای خرید اراضی متعلق به مردم فلسطین...^(۱۴)

البته اهداف صهیونیسم به همین موارد خلاصه نمی‌شود، بلکه این جریان برای رسیدن به حکومت جهانی یهود و تسلط بر اقوام دیگر و ثروت‌های زمین برنامه‌های مخفیانه‌ای طراحی نمودند که به پروتکل‌های دانشوران صهیون

مشهور شده است.

کشور بسیار پایین است.

"موريس كونيونيكي" صهيونيست نيز مي گويد: "امروز هنوز بخش اعظم ملت اسرائيل از مذهب دوري مي جويند" و نيز "وايزمن" از رهبران صهيونيست اروپاي غربي، انتقاداتي مي كند كه سه برداشت متقن از آن استفاده مي شود: الف- صهيونيسم، صرفا نگاه ابزاري به مذهب دارد ب- سران اين جريان از گسترش عقايد مذهبي ميان يهوديان هراسانند و ج- اكثريت يهوديان نسبت به دين، مبدأ و معاد بي اعتقاد هستند^(۱۵).

دكتور "اسرائيل شاهاك" يهودي در سال ۱۹۷۳م اين گونه بيان مي كند: "به نظر من چنين مي رسد كه اكثريت ملت خدا را ترك گفته اند و بتي را جايگزين آن ساخته اند، درست همان طور كه در صحرا از گوساله زرین طلایی طرفداري كردند. گوساله اي كه طلاهاي خود را براي ساختنش دادند. نام اين بت جديد، اسرائيل است^(۱۶). بايد توجه داشت كه تورات تحريف

شده اي كه صهيونيست ها به آن معتقدند، هيچ اثری از معاد در آن نيست و آن را مسكوت گذاشته است^(۱۷). ضمن آن كه در همين تورات نسبت هاي كفرآمیزی به خداوند متعال داده شده است كه طبيعتا صهيونيست ها بدان ها معتقدند^(۱۸). به عنوان مثال در مورد استمرار اين صفت "ابابان" صهيونيست اعتراف مي كند كه: "هيچ وقت عقايد مذهبي خالص و منزه در بين بني اسرائيل وجود نداشته است... بت پرستي در

۵- صفات مشابه دو پدیده یهود و صهیونیسم

در اين بخش با استفاده از دیدگاه قرآن كريم در مورد قوم يهود، تاريخ بني اسرائيل و صفات كوني صهيونيسم تشابه اين دو پدیده را نشان مي دهيم. البته شايد ذكر است كه ما در اطلاق صفات ذيل به پدیده صهيونيسم، در مقام ادعای انحصاری و يا حداكثري بودن اين صفات در پدیده مذکور نيستيم. لذا با توجه به مصادیقي كه در ادامه خواهد آمد، تاريخ شكل گيري جريان صهيونيسم از ابتدا تا كنون، خط مشي ها، رفتارها و سياست هاي اين جنبش، حداقل وجود اين صفات در صهيونيسم تأيد مي شود، براي فهم بهتر صفات آنها را به چهار دسته ذيل تقسيم نموده ايم:

دسته اول: صفات عقیدتی و ایمانی

۱- "كفر و بی ایمانی"

مطابق آن چه كه به طور مستند در فصل گذشته بيان شد، رهبران و بنیان گذاران صهيونيسم، به طور معمول، ملحد بوده اند و اعتقادی به خدا و جهان آخرت نداشته اند. و نيز بيان شد كه اكثر يهوديان مهاجر يا به طمع مال و ثروت، رفاه و امنيت و يا با تهديد و اجبار به اسرائيل آمده اند و انگیزه دينی و الهی كم تر داشته اند. از سوی ديگر درصد مذهبيون در اسرائيل و احزاب مذهبی اين

شکنند، "از عمل خویش پشیمان می شود، آندوهگین و گریه می کند، دروغ می گوید، بین مردم تفرقه می اندازد" و با انسان کشتی می گیرد^(۲۱)

از شواهد دیگر کفر و بت پرستی قوم بنی اسرائیل در تاریخ، رویه اعتقادی و رفتاری ایشان پس از وفات حضرت یوسف (ع) می باشد. قوم بنی اسرائیل در این مدت با قبطنی ها مصر که بت پرست بودند آمیزش کردند تا آن که کم کم از دین اجداد خود دست کشیدند. حضرت یوسف (ع) هنگام وفات به ۸۰ نفر از سران قوم خود به عنوان پیش بینی آینده چنین فرمودند: پس از من به علت انحراف از دین گرفتار زجر و شکنجه فراعنه مصر خواهید شد...^(۲۲)

پس از نجات بنی اسرائیل از مصر، نیز این رویه ادامه یافت. حضرت موسی (ع) در هر منزل از آبادیها، مقداری دورتر فرود می آمد. و رفت و آمد بنی اسرائیل را تحت نظر می گرفت و کنترل می کرد و صریحاً می فرمود: کسی حق ندارد با بت پرستان بیش از احتیاجات ضروری تماس بگیرد، و معاشرت با آنها ممنوع بود. در عین حال عهد عتیق یکی از منازل را به نام "شطیم" اسم برده و از روش زشت بنی اسرائیل چنین حکایت می کند: "اسرائیل در شطیم" اقامت نمودند و قوم با دختران (مواب) زنا کردند زیرا که ایشان قوم را به قربانیهای خدایان خود دعوت نمودند، پس قوم می خوردند و به خدایان ایشان سجده

میان بنی اسرائیل و پرستش خدای بعل معروف و مشهور است.^(۱۹) این صفت در قرآن کریم در ۲۷ آیه در شان قوم یهود آمده است که از جمله آنها می توان به آیات ۶۱ سوره بقره، ۷۰ و ۹۸ آل عمران اشاره کرد. در تاریخ بنی اسرائیل نیز این صفت سابقه ای طولانی و مشخص دارد، از داستان بنی اسرائیل چنین بر می آید که مردمی مادی و حسی بوده اند و در زندگی هیچوقت از مسأله اصالت حس تجاوز نمی کرده و اعتنایی به ماورای حس نداشته اند و اگر هم داشته اند، از باب تشریفات بوده و اصالت حقیقی نداشته. یهودیها با داشتن چنین عقایدی سالهای دراز تحت اسارت قبطنی ها بودند که رسمشان بت پرستی بود و در عین اینکه عصیت ایلی و خانوادگی مجبورشان می کرده که دین آباء و اجدادی خود را تا اندازه ای حفظ کنند، باری تحت تأثیر بت پرستی آنان نیز بودند و این تقریباً یک طبیعتی برایشان شده و خلاصه در ارواحشان اثر عمیقی باقی گذاشته بود. به همین جهت بیشترشان خدای متعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی کردند، بلکه به طوری که از ظاهر توراتهای موجود امروز برمی آید، او را جوهر الوهی می پنداشتند که از نظر شکل شبیه انسان است.^(۲۰)

خداوند در کتاب مقدس یهودیان، خصوصیات عجیبی دارد که همه کفرآمیز هستند. "دارای گیسو و لباس دوپا"، راه می رود، "مکانی برای سکونت و زندگی دارد"، نسبت به بسیاری از امور بی اطلاع است، "پیمان می

۲- تحریف گری

این صفت نیز از صفات روشن و آشکاری است که به طور مداوم در تاریخ یهود و صهیونیسم مشاهده می شود از جمله اسطوره های جعلی، تفسیرهای خطا از کتب مقدس توجه به برخی آیات و بی اعتنایی به آیات دیگر تورات، تحریف تاریخ و... شواهدی است که این صفت را در میان صهیونیست ها نشان می دهد. در این زمینه "پل فیندلی" کتابی به نام "قریب های عمدی" نوشته که توسط محمد حسین آهویی ترجمه شده است و مضامین این کتاب شاهد بزرگ و روشنی از تداوم صفت "تحریف" در صهیونیسم است.^(۲۶) به عنوان مثال، این ادعای تاریخی که یهودیان از نژاد خالص و واحدی هستند و نیز اولین ساکنان فلسطین که حق حاکمیت بر آن دارند یهودیان می باشند، و در مورد تحریف تورات هم ادعای این که، سرزمین های نیل تا فرات از سوی خداوند به بنی اسرائیل وعده داده شده، در حالی که این سرزمین ها در تورات به حضرت ابراهیم(ع) وعده داده شد.^(۲۷) تلاش صهیونیسم برای تحریف قرآن کریم یکی دیگر از مصادیق این صفت است. این صفت در مورد قوم یهود در ۹ آیه قرآن آمده است، مانند ۵۹ بقره، ۷۸ آل عمران و ۱۶۲ اعراف اشاره کنیم.

۳- تهمت و افترا بستن به خداوند و پیامبران

ضمن آن که عقاید صهیونیسم وقتی برگرفته از تورات باشد، طبیعی است که افتراهایی که در تورات به خدا و پیامبران بنی اسرائیل بسته شده،

می نمودند و اسرائیل به (بعل فغور) ملحق شدند و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد... و بر اثر غضب خداوند، (میکروب و با) برایشان مسلط شد و آنانکه از وبا مردند، بیست و چهار هزار نفر بودند.^(۲۳)

"ویل دورانت" در خصوص یهودیان می گوید: "یهودیه در آغاز پیدایش در صحنه تاریخ بیابان گردانی بودند که از اجنه هوا می ترسیدند و سنگ و چهارپایانی از قبیل گوساله را می پرستیدند و حضرت موسی(ع) چنانکه می دانیم نتوانست عادت گوساله پرستی را به تمامی از میان قوم خود ریشه کن کند، زیرا عادت تقدیس مصریان نسبت به گاو هنوز از یادها نرفته بود، در تاریخ قوم یهود، دلایل فراوانی است که از گاو پرستی آن قوم حکایت می کند.^(۲۴)

در تأیید استمرار بت پرستی و کفر بنی اسرائیل در تاریخ باید اشاره کرد که، یهودیان قدیم، بیت المقدس را از صورت واقعی خود خارج کرده و آنجا را بتخانه فرض کردند، حتی مسجد و عبادتگاه را بازداشتگاه فرستادگان الهی قرار داده و حضرت ارمیا(ع) بار در آنجا زندانی و حضرت زکریا(ع) برا در میان مسجد الاقصی سنگباران نمودند، از این رو عزت و آبرویی که بنی اسرائیل در عصر حضرت سلیمان(ع) داشتند به ارزانی از دست دادند. لذا یهودیان امروز، عظمتی را که نیاکان آنها با نافرمانی و گناه از دست داده بودند، چگونه طلب می کنند؟^(۲۵)

در عقاید این نحله نیز استمرار می‌یابد، شواهدی مانند اسطوره "قوم برگزیده" و اسطوره "وعده" در واقع تهمت زدن و دروغ بستن به خداوند محسوب می‌شود. مسائلی نیز مانند اسطوره "پاک‌سازی قومی" که قساوت قلب و دستور قتل عام را به حضرت یوشع و حضرت موسی(ع) نسبت می‌دهند نیز افتراهایی است که صهیونیسم به پیامبران بنی اسرائیل بسته است. "ابا ابان" صهیونیست در کتاب "قوم من" به حضرت سلیمان(ع) تهمت مستبد بودن زده و حکومت وی را یک حکومت استبدادی و دیکتاتوری معرفی می‌کند.^(۲۸) این صفت یهود در ۹ آیه از قرآن در مورد یهود آمده است مانند ۱۷۸ آل عمران و ۵۰ نساء. در زمینه ی تهمت زدن به پیامبران، مثال هایی را از سیر تاریخی و تورات تحریف شده ذکر می‌کنیم. مواردی مانند: تهمت شرک و بت پرستی به حضرت هارون(ع)، تهمت مطرب و زناکار بودن حضرت داوود(ع)، تهمت تمرد و عصیان حضرت سلیمان(ع) از دستورات الهی، بت پرستی و ازدواج با بت پرستان، تهمت زنا با محارم به حضرت لوط(ع)، تهمت کشتی گرفتن با خداوند و گرفتن پیامبری به زور از خداوند به حضرت یعقوب(ع)، فرزند خدا دانستن "عزرای کاهن" و "عزیر پیامبر"، ازدواج با زن زنازاده به حضرت هوشع(ع)، زنازاده بودن حضرت یفتاح(ع) و شرب خمر و دروغگویی حضرت نوح(ع)...^(۲۹) تحلیل اینگونه تهمت‌ها را می‌توان اینگونه بیان نمود که اولاً مشخص می‌

۴- تکذیب پیامبران

شود که قوم یهود معنای نبوت را نفهمیده و پیامبران خود را خوب نشناخته‌اند، ضمن آن که با اتهام و افتراهایی که به پروردگار نیز نسبت می‌دهند، توحید را نیز درک ننموده‌اند و ثانیاً با نسبت دادن اینگونه اعمال زشت به بزرگان، رهبران و فرستادگان خدا، به نوعی اعمال ناشایست و فسادکاری خود را توجیه نموده‌اند و پیامبران را در حد انسان‌های معمولی که مانند دیگران گناهان کبیره مرتکب می‌شوند، پایین آورده‌اند...

رویه صهیونیست‌ها مبنی بر توجه به آیاتی از تورات که به سود ایشان است و عدم اعتنا به آیات دیگر که این قوم را از کردار زشت نهی کرده و سرزنش می‌کنند، موجب شده تا برخی از پیامبران بنی اسرائیل را تکذیب کنند و حتی آن‌ها را "ضد یهود" بخوانند و از کاهنانی که برخی از این پیامبران را اسیر یا به قتل رساندند، با تعبیر "مجتهدان پیامبرکش" تعریف و تمجید نمایند. به عنوان مثال حضرت ارمیا، اشعیاء، هوشع، عاموس و میکاه(ع) در زمره این پیامبران به شمار می‌آیند.^(۳۰) حضرت ارمیا(ع)، کاهنان بنی اسرائیل را نفرین می‌کند: "به نام من، برای شما پیامبری می‌کنند... و گناه آنان ارتکاب به بی‌شرمی‌ها در اسرائیل است." (کتاب ارمیا، باب ۲۹) و نیز حضرت میکاه(ع) رؤسای بنی اسرائیل را محکوم می‌کند و در کتاب میکاه، باب سوم می‌فرماید: "پس گوش کنید، ای

۵- ادعای اولیاء الهی

اسطوره‌سازی صهیونیسم در اسطوره‌های قوم برگزیده" و "وعده" نشانگر اعتقاد و رویه صهیونیسم در معرفی قوم یهود به عنوان نزدیکان و مقربان خداوند است به نحوی که ذکر آن خواهد آمد، حتی خدا را نیز فقط خدای یهود می‌دانند و نه خدای سایر ملل^(۳۳). در توضیح اسطوره‌های قوم برگزیده و وعده نیز چون شرح آن‌ها به تفصیل در فصل آینده ذکر خواهد شد، تطبیق آن‌ها با ادعای اولیاء الهی را به همان توضیحات ارجاع می‌دهیم. به عنوان مثال آنگونه که در تلمود آمده و صهیونیست‌ها به آن معتقدند: "روح یهودیها از روح دیگران افضل است زیرا ارواح یهود جزء خداوند است، همان‌گونه که فرزند جزء پدر می‌باشد. روح‌های یهود نزد خدا عزیزتر است، زیرا ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است." و "بهشت مخصوص یهود است و جهنم جایگاه مسلمانان و مسیحیان است."^(۳۴) این صفت یهود در ۹ آیه از قرآن مانند ۱۱۱ بقره و ۱۸ مائده آمده است.

۶- تمرد عصبیان و طغیان در مقابل دستورات الهی

خط مشی صهیونیسم، در زمینه اقتصادی که بر اساس "رباخواری" استوار است و دستورات الهی مبنی بر اجتناب از کشتن بی‌گناهان، پرهیز از فساد و افساد و عدم غصب اموال دیگران که در قرآن کریم و تورات نیز آمده‌اند، با توجه به تمرد صهیونیست‌ها از این دستورات و بسیاری از

رؤسای خاندان یعقوب، ای قضات و حکام بنی اسرائیل، شما که از انصاف نفرت دارید و هر نوع راستی را منحرف می‌سازید و صهیون را در خون و بیت المقدس را در جنایت بنا می‌کنید..."^(۳۵) لذا چنین پیامبرانی از منظر صهیونیست‌ها، "یهودستیز" هستند. زیرا آنان به دنبال سیاست‌های کشتارهای یوشع علیه کنعانیان هستند و ارمیا و میکاه را که چنین سیاست‌هایی را لعنت می‌کنند، توجهی نکرده و طبق تلمود، مجتهدانی را که این پیامبران را کشته‌اند، تمجید می‌نمایند.^(۳۶) این صفت درباره قوم یهود در ۸ آیه قرآن مانند ۱۴۶ اعراف و ۷۰ مائده آمده است. از مصادیق تاریخی صفت آزار و اذیت پیامبر می‌توان به نوع برخورد قوم یهود با حضرت موسی (ع) پس از عبور از رود نیل و رسیدن به صحرای سینا اشاره کرد که به حضرت گفتند: "ما را از خانه‌های خود بیرون آورده ای و در این صحرای شن زار سکونت دادی؟ مگر ما سنگ هستیم، مگر ما احتیاج به آب و غذا نداریم؟"

و نیز به نقل از عهد عتیق، سفر خروج، باب ۱۶؛ صفحه ۱۰۸ آمده: "و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند و بنی اسرائیل گفتند کاش که در مصر به دست خداوند مرده بودیم و نزدیک هم می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوردیم زیرا ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید..."^(۳۷)

نمودار است. همانطور که می دانید معجزه هر پیامبری به تناسب شرایط همان محیط و اوضاع اجتماعی دوران خود بوده است. لذا جنس معجزه هر پیامبر به گونه ای بوده که تحسین و شگفتی همه مردم آن دوران را برانگیزد و عجز بشر را در مقابل قدرت الهی نشان دهد. به عنوان مثال حضرت عیسی (ع) با شفای کور مادر زاد و مریضهای لاعلاج به نوعی عجز حرفه ی پزشکی و طبابت آن دوران را نشان می دهد. طبابتی که در زمان زندگی حضرت عیسی (ع) بسیار رواج داشته و مدعیان زیادی داشت. در زمان پیامبر (ص) نیز که فن خطابه و کلام و شعر بسیار مهم شده بود، معجزه قرآن به تناسب آن دوران نازل شد. لذا در دوران حضرت موسی (ع) نیز حرفه سحر و جادوگری بسیار توسعه پیدا کرده و بازار سحر و ساحری رونق داشت و مشاهده می کنیم که معجزه حضرت موسی (ع) نیز از جنس سحر و ساحری بود. از سوی دیگر در اتهاماتی که همین قوم بنی اسرائیل به حضرت موسی (ع) و هارون (ع) وارد کرده اند، همین اتهام ساحر بودن است. در طول تاریخ قوم یهود نیز می بینیم که یهودیان به جای آنکه پیرو و مطیع پیامبران الهی باشند، بیشتر از کاهنان ساحر خود پیروی می کردند. به خصوص پس از وفات حضرت سلیمان (ع) که در آیه مذکور نیز آمده است، بازار سحر و ساحری یک بار دیگر در این قوم رونق گرفته بود. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن خود در این زمینه چنین می گوید:

دستورات این چنین، همه شواهدی مبنی بر تداوم این عصیان و طغیان در این جنبش هستند. این صفت در ۳ آیه از قرآن مانند ۶۱ بقره آمده است.

۷- گرایش به سحر و جادو

ویل دورانت درباره استمرار این تمایل چنین می گوید: «معتقدات سحری که در آداب پرستش قدیم وجود داشت با وجود جلوگیری انبیاء تا زمان متأخر در میان یهود برقرار ماند...»^(۳۵) این صفت به طور مشخص در دوران قرون وسطی در اروپا متعلق به یهودیان بود، به طوری که بسیاری از یهودیان را به دلیل همین جرم، از سوی کلیسا به آتش کشیدند و جادوگری به دلیل آن که حرفه یهودیان محسوب می شد و دشمنی یهود و مسیحیت در این دوران در اوج خود بود، یک جرم اجتماعی با مجازات اعدام به شمار می آمد^(۳۶).

از سوی دیگر تسلط یهود بر صنعت سینما، به ویژه سینمای هالیوود، و ساختن فیلم های تخیلی، جادوگری و استفاده از جلوه های ویژه را به عنوان تداوم این گرایش یهود اما در عرصه سینما دانست. بدین معنا که حرفه جادوگری و یا تمایل خود به این حرفه را با ساختن جلوه های ویژه سینمایی و فیلم هایی با مضامین سحر و جادو، استمرار بخشیده اند^(۳۷). این صفت یهود در آیه ۱۰۲ بقره و شان نزول سوره های ناس و فلق آمده است. علاقه و تمایل قوم یهود به "سحر و جادوگری" در طول تاریخ این قوم بارز و

"معتقدات سحر و ساحری که در آداب پرستش قدیم وجود داشت با وجود جلوگیری انبیا، تا زمان متأخر در میان یهود برقرار ماند، حتی موسی و هارون را ساحری می دانستند." (۳۸)

"پس از وفات حضرت سلیمان(ع) شخصی کاهن به نام "یربعام" با غیبگویی و سحر و جادو در اجتماع نفوذی به دست آورد و خود را به جای پیامبران الهی معرفی کرد و این عمل بسیاری از کاهنان ساحر بود." (۳۹)

این مسئله تا زمان پیامبر(ص) نیز ادامه داشت که در واقع شأن نزول سوره های ناس و فلق در قرآن، تلاش دو جادوگر یهودی برای طلسم نمودن پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان و آسیب رساندن به آنها ذکر کرده اند.

"ولتر" نویسنده فرانسوی می گوید: "یهود کسانی بودند که معمولاً مردم برای انجام کارهای سحر و جادوگری به آنها مراجعه می نمودند و منشأ این توهم قدیمی و کهنه، همان اسرار "کابالا" می باشد که یهودیان می پنداشتند تنها ایشان بر این اسرار واقفند و در واقع ایده توسل به شیاطین برای سحر از یهود است." (۴۰)

دسته دوم: صفات اجتماعی

۱- "نژادپرستی"

از جمله مهم ترین صفاتی که به صورت آشکار در صهیونیسم و اسرائیل وجود دارد و شاهدی مهم بر ارتباط هویتی این جنبش با یهود تاریخی محسوب می گردد، مسئله "نژادپرستی" آنان است.

"تلمود" کتاب مقدس یهودیان، پس از تورات، که در واقع رساله عملیه آنان محسوب می شود و مبنای بسیاری از اعتقادات و سیاست های صهیونیسم است، می باشد که تمامی آن را احبار و کاهنان یهود از تفسیر تورات نوشته اند و بهره ای از وحی ندارد. مطابق تلمود، یهودیان، دیگران را مانند حیوان در خدمت یهود محسوب می کنند، به طوری که در آن آمده که بر یهود جایز نیست که بر غیر یهود شفقت و مهربانی کنند." (۴۱)

در سفر تثبیه، از کتاب تورات، نیز این چنین می خوانیم: "تو دخترت را به پسر آن ها نخواهی داد و دختر آن ها را برای پسرت نخواهی گرفت." (۴۲)

لذا براساس این دستورالعمل های دینی، صهیونیست ها، سیاستی نژادپرستانه در پیش گرفته و دولتی نژادپرست را به وجود آورده اند. نحوه نگاه صهیونیست ها به اعراب، به عنوان شخصیت حاشیه ای و بی هویت است که اگر هدف یک یهودی گرفتن جای یک عرب باشد، عرب باید بار سفر ببندد و به کلی از نگاه ها دور شود. شهرک نشینان صهیونیست با خشونت با عرب ها رفتار می کنند و به آن ها به چشم "وحشیان بیابان گرد" می نگرند، به عنوان "ملتی همانند خران که بینایی ندارند و چیزی را که پیرامونشان می گذرد درک نمی کنند" (۴۳) اسرائیل شاهاک "از جمله یهودیان منتقد نسبت به صهیونیسم در کتاب "نژادپرستی دولت اسرائیل"

بحث مبسوطی را در این گرایش صهیونیست‌ها آورده است. وی در بخشی از این کتاب این‌گونه بیان می‌کند: "دولت اسرائیل به تمام معنا نژادپرست است، زیرا در آن جابجایی نژادی در همه زوایای زندگی و میان همه افراد ملت به چشم می‌خورد. این تبعیض در مورد هر فرد غیر یهودی به صرف این که یهودی نیست اعمال می‌شود"^(۴۴) در پروتکل دوم دانشوران صهیون^(۴۵) چنین آمده است: "هر قربانی ما در برابر خداوند با هزار قربانی غیریهودی برابری می‌کند. (یعنی هر یهودی ارزشی معادل هزار غیریهودی دارد) در تلمود نیز آمده است: "همان‌گونه که انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود نیز بر ملت‌های دیگر فضیلت دارد."^(۴۶) این صفت قوم یهود در آیه ۷۵ آل عمران آمده است.

۲- "رواج فساد در زمین"

عیاشی و شهوت‌رانی یهود به زمان پیامبر(ص) محدود نمی‌شود بلکه در طول تاریخ، آنان متصف به این رذیله اخلاقی بوده و هستند، چنان‌چه فساد و فحشاء در اسرائیل از مرحله پست حیوانی نیز تجاوز کرده است، تا جایی که نقل شده: "در اسرائیل فساد اخلاقی به حد اعلی رسیده به طوری که دیگر برای "ازدواج و طلاق" مفهومی باقی نمانده است. "روزنامه (هاعولام) ضمن تحقیقی نوشته بود: "زنا در اسرائیل به هیچ وجه ممنوع نیست و حتی قانون هم نمی‌تواند از آن جلوگیری کند."^(۴۷)

این رواج فساد در کشور اسرائیل، این کشور

را تبدیل به کشور اول تجارت زنان و فساد کرده است.^(۴۸) صهیونیست‌های اسرائیل، از همان ابتدا، شروع به توزیع و ارسال دختران یهودی به مراکز فساد جهان در اروپا و آمریکا، بارها، کافه‌ها، کلپ‌ها و باشگاه‌های شبانه کردند و این کار را تحت تسلط جمعیت‌های سازمان‌یافته یهود صورت می‌دهند. حتی یهودیان، اداره خانه‌های فساد در هریک از کشورهای اروپا و آمریکایی را به عهده گرفتند. لذا فسق و فجور نزد یهود عمیق و ریشه دار است و بارگ و پی آنان در هم آمیخته است. آنان در اجرای گناهان و شهوات هیچ شرم و حیایی را احساس نمی‌کنند"^(۴۹). "جان فاستر فریزر" در کتاب "یهودی فاتح" می‌نویسد "در آمریکا تجارت "ویسکی" فقط در اختیار یهود است چرا که ۸۰٪ از اعضای اصلی بازرگانان شراب، یهودی هستند. تجارت انواع سیگار نیز تنها به دست یهود صورت می‌پذیرد."^(۵۰) مطابق پروتکل اول دانشوران صهیون که در آن آمده است: "ما غیر یهود را با شراب و عیاشی غافل نگاه می‌داریم."^(۵۱) این صفت درباره قوم یهود در ۴ آیه از جمله ۲۵ رعد و ۴ اسراء آمده است.

۳- قساوت قلب و جنایت کاری

این صفت در صهیونیست‌ها با توجه به عملکرد آنان در فلسطین اشغالی و اساس بودن اسطوره پاک‌سازی قومی و روحیه نژادپرستی تداوم دارد.

"روز ۹ آوریل ۱۹۴۸م، "مناخیم بگین"، از

اعضاء و جوارح کودکان را در برابر چشمان پدران آنها قطعه قطعه کردند و مردان بی سلاح را به قتل رساندند و اعضای آنها را از بدن جدا ساختند (۵۷).

در پروتکل اول دانشوران صهیون آمده است که: "حاکمیت بر جهان جز با زور و خشونت میسر نیست." (۵۸) این صفت در ۲ آیه قرآن در شان قوم یهود آمده است مانند ۱۳ مائده و ۷۴ بقره. مطابق تفاسیر، صفت "قسی القلبی" از صفات پیوسته قوم یهود است که در طول تاریخ مصادیق بسیار زیادی دارد و این مسئله حتی به نوعی عذابی الهی است که به دلیل اعمال قوم یهود بر آنها نازل شده است. از جمله این مصادیق می توان به موارد ذیل اشاره کرد: گوستاولوبون فرانسوی می گوید اگر بنا باشد صفات یهود را در جمله ای خاص بیان کنیم باید بگوییم: "یهودیها همچون انسانهایی هستند که تازه از جنگل وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی بهره بوده اند چرا که همیشه مانند پست ترین مردم روی زمین زندگی می کنند... بنی اسرائیل همیشه مردمی وحشی، خونریز و بی غیرت بوده اند..."

همچنین "کاسیوس" در حوادث سال ۱۱۷ میلادی می نویسد: "مطابق همین تاریخ، یهود در غرب دریای طرابلس برای کشتن رومی ها و یونانیها به رهبری "اندريا" خروج کرده، همه را به قتل رساندند و خونهایشان را آشامیدند، گوشتهایشان را خوردند، سپس سرها و استخوان

رهبران اسرائیل، ۲۵۴ سکنه "دیر یاسین" را قتل عام کرد. (۵۲) کشتارهای "خان یونیه" و "بنی سهیلا"، قضایای زنان، کودکان و مردان سالخورده در شب ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ "صبرا و شتیلا"، قتل عام روستای "کفر قاسم" و بمباران غیر نظامیان در بیروت از موارد بارز این جنایت کاری است (۵۳). کشتارهای قبیله، تخریب صور و صیدا، مواردی است که فقط نام آنها را در این جا ذکر کرده ایم و اگر شرح وقایع این قتل عامها مطالعه شود، در وجود این روحیه صهیونیستها تردید نخواهیم کرد (۵۴). به عنوان مثال هنگامی که جنگ مسلمانان و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م به اتمام رسید، و اسرائیلیان بر بیت المقدس پیروز شدند، به روستایی که در نزدیکی شهر قرار داشت حمله کردند، مردم بی دفاع و بی گناه نیز از ترس کشته شدن به مسجد پناه بردند ولی برای صهیونیستها مسجد و غیر مسجد تفاوتی نداشت و با هلیکوپتر به آنها تیراندازی کرده و به خاک و خون کشیدند (۵۵).

از سوی دیگر اشغال فلسطین مواجه بود با اخراج مردم آن سرزمین که بیش از یک میلیون فلسطینی آواره شدند و هزاران نفر از آنان در اثر نداشتن تغذیه مناسب نابود شدند (۵۶).

صهیونیستها در روستای "دیر یاسین" ۲۵ زن حامله را جمع کرده و آنها را در صف واحدی قرار دادند، سپس به سوی آنها تیراندازی کردند و شکمهای آنان را با چاقو و ساطور دریدند و نیمی از جنینها را خارج کردند، و

ها را قطعه قطعه کرده، به سگها دادند، مردم ما را نیز مانند حیوانات به کشتار هم مجبور کردند که تعداد کشته شدگان این جنایت به ۲۲۰/۰۰۰ نفر می رسید^(۵۹)

دسته سوم: صفات اقتصادی

۱- دنیا و ثروت پرستی

تسلط برخی از ثروتمندان صهیونیست بر شرکت های چند ملیتی، بازار نفت، اسلحه و مواد مخدر، صهیونیست بودن سرمایه داران بزرگ آمریکا که در سیاست گذاری این کشور نیز نفوذ دارند و وجود خانواده های ثروتمندی مانند روچیلد، راکفلر، زوریخ و... که به طور شگفت انگیزی بر تحولات جهان موثر بوده و هستند، همه شواهدی بر حس دنیاگرایی و مال پرستی صهیونیست هاست.

خاخام "ریچران" در سخنرانی خود به سال ۱۸۶۹م در شهر "براغ" نزد قبر "سیمون بن یهوذا" ایراد کرده بود گفت: "اینک ملت یهود گامهای بزرگی به سوی قله جهان برداشته و هرروز که می گذرد بر قدرت و توانایی و نفوذ ما افزوده می شود. ما خداوند این زمان یعنی "طلا" را مالک هستیم، همان خداوندی که توسط هارون به صورت گوساله ای درآمد و ما آن را پرستش کردیم، اکنون به صورت خداوند تمام مردم جهان درآمد است. زمانی که طلاهای جهان را به دست خود ببینیم به وعده های آبراهام جامه عمل پوشانده و بر جهان تسلط کاملی یافت.^(۶۰)

در پروتکل اول دانشوران صهیون آمده است که: "دوران حاکمیت دیانت سپری شده و زمان حکومت پول و سرمایه فرا رسیده است."^(۶۱) و نیز در پروتکل دوم: "به کمک مطبوعات، طلا در دست ما انباشته می شود."^(۶۲) "دل بستگی به دنیا در بسیاری از یهودیان به اندازه ای بوده که جهت رسیدن به آن، اقدام به هر عمل نادرست و جنایتی کرده اند. در تاریخ صدر اسلام نیز، با وجود آن که پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می شناختند اما به دلیل آنکه منافع اقتصادی خود را در معرض خطر می دیدند، وی را انکار کردند. یهود هدف اساسی خود را دست یابی به زیورهای دنیوی انتخاب کرده و چون مطلوب نهایی او همان دنیا است جهت رسیدن به آن تمام ارزشهای والای انسانی را زیر پا می گذارد و عامل تفرقه و نفاق در میان سایر انسانها می شود تا بدین طریق آنها به خود مشغول شده به جان هم بیفتند و یهود به چپاولگری خود ادامه دهد. سیاست یهودیان از ابتدا چنین بوده است که هر چیزی که مانع از دسترسی به امور دنیوی شود باید از مسیر راه خود برچیند، به هر نحوی که باشد، هرچند از راه توسل به وحشیانه ترین ابزارها جهت سوق دادن انسانها به سوی فساد و فحشاء، یا ایجاد تفرقه و نفاق میان آنها و یا در صورت لزوم کشتار جمعی آنها بوده باشد. این دنیا دوستی و مال پرستی یهود اکنون نیز ادامه دارد."^(۶۳) یکی از دلایل اصلی دنیاپرستی یهود، عدم اعتقاد آن ها به جهان آخرت است، که در

نتیجه آن تمام آرزوها و اهداف آن‌ها را در حوزه همین دنیای مادی محدود کرده است.

عاموس نبی در کتاب خود، باب دوم، آیه ۶، می‌گوید: «اسرائیل و یهود باید به محاکمه کشیده شوند، چون عدالت را به نقره فروختند» دوری از معتقدات الهی و مذهبی و سرپیچی از دستورات

دینی و گرایش مفرد به دنیا، بت پرستی، زرپرستی و طلا دوستی و تداوم این انحرافات در میان یهود تا امروز، نکته اساسی و قابل توجهی است که رهبران و نویسندگان یهود نیز قادر به کتمان آن نبوده‌اند^(۶۴). روحیه مادی و مال اندوزی صهیونیست‌ها و رباخواری و نفع پرستی و تجارت پیشگی آن‌ها همیشه در طول تاریخ بارزترین خصیصه این قوم بود و در همه شرایط گوناگون آن را حفظ کرده‌اند^(۶۵). «جرجی زیدان» در کتاب «تمدن اسلام و عرب» نیز یهودیان را مردمی پول پرست معرفی می‌کند^(۶۶). این صفت در ۴ آیه از قرآن در مورد یهود آمده است مانند ۸۶ بقره و ۵۳ نساء.

۲- «مادی گرایی»

ارتباط عمیق یهودیان و صهیونیست‌ها با تشکیلات «فراماسونری» که شرح آن در کلیات آمد، نه تنها میزان علاقه این قوم به مادی گرایی را نشان می‌دهد بلکه تلاش آن‌ها را برای دور کردن انسان‌ها از معنویات و ترویج مادی گرایی مشخص می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۱۵، می‌فرماید: «مردم یهود، قومی فرورفته در مادیات بوده‌اند و جز لذایذ

مادی و صوری، چیز دیگری سرشان نمی‌شده، امتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقت از حقایق ماورای حس ایمان نمی‌آورند، همچنان که امروز هم همین‌طورند».

۳- رباخواری

همان‌طور که از مطالب گذشته روشن شد این حرفه و صفت، ویژگی دائمی و اصلی یهودیان و صهیونیست‌ها بوده و هست. نظام سرمایه داری و بانک داری مدرن که بر اساس رباخواری استوار است، از زمره سیستم‌هایی هستند که توسط یهود تأسیس شده‌اند^(۶۷). طراحان و پایه‌گذاران صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که از مراکز اصلی رباخواری هستند، یهودیان هستند^(۶۸). مانند خانواده روچیلدها که در قرن ۱۹ در اروپا و آمریکا پراکنده بودند و نظام اقتصادی جهانی را بر پایه ربا بنیان نهادند^(۶۹). در پروتکل چهارم دانشوران صهیون آمده است که: «ثروت ملت‌های غیر یهود توسط معاملات ربوی به خزانه ما می‌آید»^(۷۰) و نیز در تلمود آمده است: «ربودن اموال دیگران به وسیله ربا مانعی ندارد زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر می‌فرماید»^(۷۱) این صفت قوم یهود در آیه ۱۶۱ نساء آمده است.

دسته چهارم: صفات سیاسی

۱- جنگ افروزی

اشغال کشور فلسطین، جنگ‌های متعدد اسرائیل

با اعراب، جنگ اسرائیل با لبنان و سوریه و حتی بانیان و عاملان برانگیختن جنگ‌های جهانی اول و دوم و نیز کسانی که از این جنگ‌ها بیش‌ترین منفعت‌ها را نصیب خود کردند صهیونیست‌ها بودند^(۷۲). آمار تجاوزات اسرائیل از زمان تأسیس این دولت تاکنون به شرح ذیل است^(۷۳):

اسرائیل بود، در مقابل تحریک آمریکا برای ورود به جنگ. این صفت در آیه ۶۴ مائده در مورد قوم یهود آمده است. از مصادیق تاریخی نیز می‌توان به جنگ افروزی قوم بنی اسرائیل میان کلدانیها و مصریها در بین سالهای ۶۱۴ ق.م تا ۵۶۲ ق.م اشاره نمود.^(۷۸)

۲- پیمان شکنی

تجاوز به سوریه: ۲۱۸۸ بار - تجاوز به لبنان: ۱۹۳۶ بار - تجاوز به اردن: ۱۴۹۰۳ بار و در پروتکل هفتم دانشوران صهیون آمده است: "در آسیا و اروپا باید جنگ، فتنه و آشوب به پا نمود."^(۷۴)

در این جا به جملات "ژرژ لامبلن" در کتاب "آسرار سازمان مخفی یهود" اشاره می‌کنیم: "تمام مشکلات سیاسی و مالی دنیا و بالاخره موجبات وقوع جنگ‌ها را یهودیان فراهم نموده‌اند."^(۷۵) و "جهان در خطر غم‌انگیز جنگی است که اولاد اسرائیل برای از بین بردن افراد بشر طرح نموده‌اند." حتی شواهدی در دست هست که نشان می‌دهند، اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، بیش‌تر به دنبال حل و فصل مسالمت‌آمیز بودند که اسرائیل غافلگیرانه دست به بمباران هواپیماهای اعراب در آشیانه‌هایشان در پایگاه‌های مصر زد.^(۷۶) "یرالد کی سمیت" در کتاب "قضایانافی الامم المتحده" می‌گوید: "بدون شک تنها کسی که توانست آمریکا را وارد جنگ کند "صهیونیسم" بود."^(۷۷) و این به دلیل معامله یهودیان با انگلیس برای حمایت از تشکیل

نحوه نگرش و برخورد اسرائیل با قراردادهای متعددی که در جریان صلح خاورمیانه و از زمان تأسیس این کشور تا کنون با پیمان‌های بین‌المللی داشته است، بیان‌گر عدم تعهد این کشور به این قراردادهاست. بیش از ۶۶ قطعنامه از سوی شورای امنیت در انتقاد و محکومیت دولت اسرائیل صادر شده که این کشور هیچ اعتنایی به آن‌ها ننموده است^(۷۹)

نقض قراردادهایی مانند قرارداد مادرید (۱۹۹۱م)، قرارداد اسلو و توافق‌نامه غزه-اریحا (۱۹۹۳م)، قرارداد طابا (۱۹۹۵م) توافق‌نامه صلح مرینلد (۱۹۹۸م)، قرارداد "وای ریور ۲" یا شرم‌الشیخ ۲ (۱۹۹۹م)، قرارداد کمپ دیوید (۲۰۰۰م) و... همگی نشانه‌های عدم تعهد و پایبندی اسرائیل و صهیونیست‌ها بر پیمان‌هاست^(۸۰). این صفت در مورد قوم یهود در ۱۰ آیه از قرآن مانند ۸۳ بقره و ۱۵۴ نساء آمده است در کتاب شریف نهج البلاغه در پاسخ به تقاضای بیعت "مروان حکم" می‌فرماید: "مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت

رامی شکنند...^(۸۱)

۳- تروریسم

یهودیان را که ظاهراً به اسلام گرویدند ولی در باطن به کفر خود باقی ماندند، ذکر کرده اند و پذیرفتن اسلام آنان برای تجسس و تفحص بر احوال و اخبار مسلمانان بود و کسب اطلاعات از نقشه های پیامبر که نسبت به یهود و مشرکین انجام می داد. به این جهت برای استراق سمع و کسب خبر، نزد مسلمانان می رفتند و در قلوب مسلمانان سست عقیده، تولید شک و تردید می کردند... خداوند برای نقش بر آب کردن توطئه های آنان دستور داد مسلمین نباید به یهود اطمینان داشته باشند و حق تماس گرفتن با آنها را ندارند.^(۸۷)

و در نهایت ارتباط صهیونیسم با تشکیلات فراماسونری، مهم ترین ابزار جاسوسی را به سود صهیونیسم فراهم کرد. در پروتکل دوم دانشوران صهیون آمده است: "ما باید افرادی از سراسر دنیا به عنوان جاسوس تربیت کنیم."^(۸۸) این صفت در مورد یهود در ۴ آیه از جمله ۲۸ آل عمران و ۵۱ مائده آمده است.

۵- موضعگیری خصمانه نسبت به دین اسلام و مسلمانان

کینه یهود از صدر اسلام تاکنون به شکل های مختلف ظاهر شده است. گاهی در قالب توهین به مقدسات، تفرقه افکنی میان مسلمین و گاهی به وجود آوردن شاخه های دینی مانند "وهابیت" و "بهائیت" جهت نابودی درونی دین اسلام، جنگ افروزی و... بوده است^(۸۹). یکی از ابزارهای مهم این دشمنی، همان تشکیلات

تروریسم دولتی اسرائیل با فعالیت گروه تروریستی "ایرگون" و جنایت هایی که به صورت تروریستی با قتل عام مردم بی دفاع اتفاق افتاده بر کسی پوشیده نیست. ترور رهبران حماس (دکتر فتحی شقاقی، رنتیسی، شیخ احمد یاسین و...)، فعالان حزب الله لبنان و... از جمله شواهد تروریست بودن صهیونیست هاست^(۸۲). به عنوان مثال قتل عام "دیر یاسین" در سال ۱۹۴۸م لز جمله فعالیت های گروه تروریستی "ایرگون" و دسته اشترن بوده است^(۸۳). در پروتکل هفدهم دانشوران صهیون آمده است: "برای کاستن شوکت و عظمت رؤسای غیریهود، مدتی یک مرتبه، یکی از شخصیت های برجسته آنها را ترور می کنیم."^(۸۴) این صفت یهود در شان نزول آیات ۲ الی ۴ حشر آمده است.

۴- جاسوسی

تصدی مکان های فساد و گسیل دختران فاسد توسط صهیونیست ها در اغلب موارد جهت کسب اطلاعات و جاسوسی صورت می گیرد. صهیونیسم همواره در نقاط مختلف جهان به ترویج و توسعه جاسوسی مبادرت می ورزد^(۸۵). به عنوان مثال، شواهدی مبنی بر نصب دستگاه های جاسوسی توسط اسرائیل در سفارت خانه ها بلغارستان برای شنود مکالمات آن ها در کشورهای مختلف به دست آمده است^(۸۶). تاریخ نویسان، اسامی گروهی از

فراماسونری می‌باشد. رسانه‌ها، سینما، آگهی‌های تبلیغاتی و مطبوعات از دیگر وسایلی است که صهیونیسم برای تبلیغ علیه اسلام به کار می‌برد^(۹۰). این صفت در آیات زیادی از جمله ۸۲ مائده در مورد یهود آمده است.

یکی از دلایل این دشمنی در عمق خواسته و هدف غایی دین اسلام و یهود است. چه آن‌که هر دو دین، تنها مکاتب ایدئولوژی یکی هستند که هدف نهایی آن‌ها تشکیل حکومت جهانی است. یهودیان وعده الهی را سروری و تسلط دین یهود بر دنیا می‌دانند و مسلمین نیز با اندیشه موعود و آیات قرآنی، دین اسلام را دین آخرالزمان و جهانی معرفی می‌کنند. لذا مهم‌ترین مانع بر سر راه نقشه سیطره جهانی یهود، دین اسلام محسوب می‌شود. چرا که فرهنگ جهاد و شهادت از عواملی هستند که در سایر مکاتب دینی و ایدئولوژیکی غیر از اسلام کم‌تر یافت می‌شوند. درون این صفت، ویژگی‌هایی مانند: حسادت، سوء نیت، بغض و کینه، طعنه و تمسخر، فتنه‌انگیزی، توطئه‌چینی و دشمنی نسبت به مسلمین و دین اسلام روشن می‌گردد. به عنوان مثال هنگامی که "موشه دایان" وارد بیت المقدس می‌شد فریاد می‌زد: "اکنون یهود انتقام خیبر را از مسلمانان گرفت."^(۹۱)

۶- علو در زمین

آن‌چه که صهیونیست‌ها در قالب اسطوره‌های خود پیگیری می‌کنند ("قوم برگزیده" و "وعده")، آنچه که در اهداف آنها از لابلای پروتکل‌های

دانشوران صهیون (که شرح آن در ادامه خواهد آمد) استخراج می‌شود و تلاش آن‌ها برای سیطره بر رسانه‌ها، منابع اقتصادی و سیاسی جهان، طرح اسرائیل بزرگ و در نهایت تشکیلات فراماسونری، همگی بیانگر استعلاء و استکبار یهود و صهیونیسم در جهان می‌باشند^(۹۲). در پروتکل اول دانشوران صهیون هدف نهایی صهیونیسم را حاکمیت بر جهان می‌دانند.^(۹۳) این صفت درباره قوم یهود در ۵ آیه قرآن مانند ۱۴۶ اعراف و ۴ الی ۷ اسراء آمده است.

۷- مبارزه با دین، حقیقت و معنویت

مبارزه و توطئه‌چینی یهود در طول تاریخ، به ویژه در قالب فراماسونری و در زمان اخیر، پیرو پروتکل‌های صهیون علیه دین خدا و تحقق راه حق، بر کسی پوشیده نیست. در واقع با نابودی و اضمحلال ادیان توحیدی اسلام و مسیحیت است که دین یهود خواهد توانست به نیت خود دست یابد. لذا در این راه از رواج فساد و تباهی، مواد مخدر، مشروبات الکلی و... ابایی ندارد تا نور ایمان و معرفت دینی را در نسل‌های جدید مسلمین کم‌رنگ کند. به عنوان مثال در کنفرانس ماسونی سال ۱۹۲۳م چنین اظهار شده است که: "حزب ماسونی نباید به یک یا دو دولت اکتفا نماید بلکه تمام دولتهای جهان را باید تحت سیطره خود درآورد و برای رسیدن به این هدف ابتدا باید دین و علمای دین را که یگانه دشمن ما هستند نابود کنیم." همچنین در مجلات خود در

سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۰۴ م به ترتیب چنین آورده اند: دین که یگانه دشمن بشریت است باید نابود شود. و "ماسونیسیم یگانه حزبی است که با ادیان و عقائد و مقدسات دینی به شدت مبارزه می کند." فراماسونری که متعلق به یهود و صهیونیسم است برای رسیدن به این هدف به رواج فحشاء می پردازد. در یکی از سخنرانیهای ماسونی در سال ۱۹۲۱ م آمده است: "طبیعت انسان میل زیادی به محرّمات و شهوات دارد و این وظیفه ماست که درجه حرارت شهوت را در جامعه بالا ببریم." (۹۴) در پروتکل چهارم دانشوران صهیون آمده است: "هرچه مردم از دین دور شده و به اصطلاح متمدن تر شوند به سود ما خواهد بود لذا ما باید آن ها را به سوی مادیات سوق دهیم" (۹۵) و در پروتکل اول چنین آمده: "در ناموس جهان حق با قویتر است و حق مفهومی بی اساس است" (۹۶) این صفت قوم یهود در ۲ آیه از قرآن شامل ۸ صف و ۳۲ توبه آمده است.

۸- نفاق

یکی از خصایل رذیله ای که در یهود ریشه دواینده و سبب دوری شان از رحمت الهی است، صفت نفاق در این قوم است. یهود در هر مکانی که باشد، خودش را در ظاهر با همان ملت تطبیق می دهد و هماهنگ می سازد، اما در باطن به همان اهداف شوم خود ادامه می دهد. امروزه سردمداران یهود طراح بسیاری از بدبختی ها، فسادها، آلودگی های فکری و عقیدتی هستند که در پشت پرده صورت می گیرد ولی در ظاهر

خود را طرفدار حقوق بشر، حتی بانی و مؤسس آن می دانند (۹۷). این صفت در ۳ آیه از قرآن در مورد قوم یهود آمده است مانند ۷۶ بقره و ۴۱ مائده. امام حسن عسگری (ع) در روایتی ذیل همین آیه می فرماید: "وقتی رسول خدا (ص) به وسیله معجزات عدیده، خودش را به یهود شناساند و تمام عذرهای آنان را با روشنی دلایلش قطع نمود، به طوری که برای یهود هیچ راه توجیهی نبود که از چنگ برهان او فرار کنند و هیچ راهی برای تلبیس و تحریف معجزات او وجود نداشت، لذا همه مقهور او بودند و مجبور شدند در برابر پیامبر (ص) چنین وانمود کنند که محمد (ص) ما ایمان آوردیم که تو رسول خدا و هادی او و مهدی از طرف او هستی و همانا علی (ع) برادر تو و وصی تو و ولی خدا و مردم است و از طرف دیگر وقتی وارد قوم یهود می شدند به آنها می گفتند: "همانا ما اظهار ایمان نزد او می کنیم، به خاطر اینکه بدین وسیله هر شری از جانب او بر خودمان را بهتر می توانیم دفع کنیم. علاوه بر این، ایمان ظاهری، ما را بیشتر کمک می کند که ریشه وجودی او و اصحاب او را بخشکانیم، چون وقتی که آنها اعتقاد داشتند، ما مؤمن به آنها هستیم، اسرار خود را به ما می گویند و ما را از اطلاع رسانی محروم نمی کنند و کتمان نمی نمایند، بدین صورت دشمنان آنها را می شناسیم، که وقتی نیاز به پشتیبانی ما داشتند در مواقعی که دچار اضطراب و ناامنی هستند و در زمانی که از مدافعه و مقابله با مسلمین

معدورند و از ماکمک خواستند، ما به آنها کمک خواهیم نمود و با این حال، مردم هرآن چه از معجزات و نشانه های پیامبر(ص)، را دیده بودند، همه را انکار می کنند.^(۹۸)

۹- تفرقه افکنی

یکی از سیاست های اصولی و ریشه ای صهیونیست ها جهت رسیدن به مقاصد خویش،

سعی در ایجاد تفرقه بین اقشار گوناگون

مسلمانان در جهان اسلام است. به عنوان مثال روش تبلیغاتی صهیونیسم که اعراب را افراد

عیاش، کثیف، شهوت ران و عقب مانده نشان می دهد به نوعی تفرقه افکنی میان مسلمانان

عرب و غیرعرب است.^(۹۹) دخالت در روابط دولت های مسلمان با یکدیگر و حتی ایجاد

تفرقه میان دولت های اروپایی که منجر به بروز جنگ های جهانی شد، شواهدی بر تداوم این

صفت در یهود امروزی است.^(۱۰۰) در پروتکل پنجم دانشوران صهیون آمده است: ما باید بذر

دشمنی، کینه توزی و حسد را در میان غیر یهود بکاریم.^(۱۰۱) این صفت قوم یهود در آیه ۱۰۰

آل عمران آمده است.

۱۰- عبد طاغوت و احبار خود بودن

یهودیان امروزی، نشان داده اند که تا چقدر تحت انقیاد و سلطه تفاسیر رهبران صهیونیست خود از

تورات و سیاست گزاری های آنان هستند. قوم یهود، در حال حاضر، به تلمود^{۱۰۲} که حاوی تفاسیر

خاخام ها، احبار و کاهنان یهود است، اهمیت بیشتری نسبت به تورات می دهند. لذا می توان

نتیجه گرفت که پذیرش رهبری افرادی که ملحد بوده اند (هرتزل و...)، تحت حمایت و پوشش

استکبار جهانی، آمریکا، بودن و اطاعت از سران جنایت کار دولت اسرائیل، شواهدی مبنی بر

تداوم این صفت صهیونیسم است. این صفت یهود در ۳ آیه از قرآن مانند ۵۱ نساء و ۸۰ مائده

آمده است.

۱۱- مظلوم نمایی

صهیونیسم، مدعی است که در طول تاریخ پس از تبعید از اورشلیم، دائماً مورد آزار و اذیت، تحقیر

و کشتار اقوام و ادیان دیگر بوده اند و این قوم، به خاطر خدا دچار رنج و محنت طولانی مدت

بوده و اکنون حق آن هاست که دولت و سرزمینی برای خود داشته باشند تا بدون آزار

دیگران زندگی کنند. اسطوره هایی مانند "هولوکاست" نیز از زمره این علائم است. لذا

همین ادعای صهیونیسم برای ما جهت بحث راجع به تداوم این صفت میان یهود تاریخی و

صهیونیسم کفایت می کند که این بلاها و آزارها آیا ناشی از مظلومیت بوده و یا ناشی از تداوم

صفات منفی در طول تاریخ بوده است؟

۱۲- مکر و حيله

یکی از ابزارهای رسیدن به اهداف که در پروتکل های صهیون به وضوح بیان شده است،

استفاده از مکر و حيله است. کتاب "قریب های عمدی" اثر "پل فیندلی" و ترجمه محمد حسین

آهوپی، سرشار از مصادیق این مکر و حيله هاست. حتی خود یهودیانی مانند اسرائیل

شاهاک و گروه خاخام‌های ضدصهیونیست؛ دکتر "برگر" و... معتقدند که سران صهیونیسم با مکر و حیله، یهودیان عوام را فریب داده و به سوی فلسطین کشانده‌اند و وعده‌های توخالی داده‌اند^(۱۰۲). به عنوان مثال "دیوید بن گوریون" از رهبران صهیونیست در سال ۱۹۱۵ در یک سخنرانی می‌گوید: "ما هرگز در نظر نداریم اعراب را کنار بزنیم، زمین‌هایشان را بگیریم و یا از مالکیت محروم کنیم". و این در حالی بود که از ۴۷۵ دهکده فلسطینی در سال ۱۹۴۹، ۳۸۵ دهکده به کلی ویران شد، و مردم آن آواره شدند^(۱۰۳) در پروتکل اول دانشوران صهیون آمده است: "ما برای حکومت و اداره جهان از مکر و فریب استفاده می‌کنیم."^(۱۰۴) این صفت یهودیان در آیه ۵۴ آل عمران آمده است.

۶- تشابه هویتی و تداوم اصول و اهداف

آن چه در این بخش می‌آید اعترافات و ادعاهای سران و رهبران صهیونیسم، تحلیل‌های صاحب‌نظران یهودی و صهیونیست و نیز اندیشمندان مسلمان در این حوزه است. به عنوان مثال همان‌طور که در بخش اسطوره "نژاد خالص" ذکر شد، ادعای نژادی صهیونیست‌ها

۱۳- شبهه افکنی و "شایعه پراکنی" مبتنی بر تداوم و یکسانی نژادی صهیونیست‌های کنونی و قوم بنی اسرائیل تاریخی، یک ادعای واهی و مردود است. اما برای تحلیل رفتاری و هویتی صهیونیسم و تشخیص ویژگی‌های آن، نیازی به واقعی بودن این ادعاها نیست، بلکه صرف اعتراف آن‌ها و تمایل این جریان برای قربات هویتی با یهود تاریخی، استمرار و تسری صفات مندرج در قرآن را معقول و روشن می‌سازد. برای نمونه به برخی شواهد اشاره می‌کنیم:

"تشکیلات صهیونیسم بین‌الملل از همان ابتدا براساس سازمان‌دهی و فعالیت صهیونیست‌ها در "جوامع یهودی" کشورهای

این دو صفت نیز ابزارهای تحقق اهداف صهیونیسم بوده است. از طریق تشکیلات فراماسونری و ایجاد شاخه‌های دینی مانند "وهابیت" و "بہائیت" و تبلیغات رسانه‌ای به طور مداوم سعی در ایجاد شبهه در اذهان مسلمین داشته‌اند. مطابق پروتکل‌های صهیون، این قوم با شبهه افکنی و شایعه پراکنی از طریق رسانه‌های تحت سیطره خود بنیان‌های عقیدتی جوانان را نابود می‌کند و به وسیله شایعات، افکار عمومی را به سمت تحقق منافع خود سوق می‌دهند. مثالی مهم برای این شایعات، همین اتهام ارتکاب اعمال تروریستی در دنیا به مسلمانان، خطرناک

مختلف شکل گرفت و از مجموع نمایندگان صهیونیست کشورها کنگره جهانی صهیونیسم تشکیل شد^(۱۰۶). "ضمن آن که سران، رهبران، اندیشمندان و موسسین جریان صهیونیسم، یهودی هستند، کنگره جهانی صهیونیسم اهداف سازمان صهیونیسم بین الملل را "وحدت ملت یهود و مرکزیت حکومت اسرائیل در حیات یهود، جمع آوری ملت یهود در وطن تاریخی خود، تحکیم حکومت صهیونیستی و آموزش و گسترش صهیونیسم و زبان "عبری" اعلام می کند"^(۱۰۷).

ادعای صهیونیسم جهانی از ابتدا براین تئوری استوار بوده است که این پدیده جنبش عمومی برخاسته از میان یهودیان بوده است. بر پایه این فرضیه یهودیان امروز از نژاد "سام بن نوح" و ابناء ابراهیم و یعقوب و موسی و داود و سلیمان و اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل هستند. و از آنجا که این جماعت چندین قرن در سرزمین کنعان سکونت داشته اند صهیونیسم به عنوان یک حرکت یهودی از جنبه "نژادی" و تاریخی" و "مذهبی" حق دارد تا به هر شیوه و شرایطی سرزمین فلسطین را تصاحب کند و مرام یهود را تحقق بخشد. به عبارت دیگر رهبران صهیونیسم دائما تاکید می کنند که پیوندی ناگسستنی میان صهیونیسم و یهودیان امروز از یک سو و "مذهب" و "تاریخ" و "سرزمین" و "اسطوره ها" و اسلاف چندین هزار سال قبل قوم بنی اسرائیل از سوی دیگر وجود دارد. لذا بر این

اساس اسطوره "قوم برگزیده" را مطرح نموده اند.^(۱۰۸)

"در خط مشی ها و اهداف صهیونیسم تورات سالاری" کاملا آشکار است. به طوری که صهیونیست ها در کشور اسرائیل، به ویژه بنیادگرایان این جریان، فعالیت شدید و مستمر برای عملی نمودن احکام باستانی تورات و آیین های سنتی توراتی که حتی دو یا سه هزار سال پیش مرسوم بوده اند، دارند^(۱۰۹). "در حقیقت، میان یهود - به عنوان یک دین - و صهیونیسم - به مثابه یک جنبش سیاسی - هیچ فرقی وجود ندارد"^(۱۱۰).

"به طور کلی جغرافیایی که سران کشور اسرائیل برای این کشور مد نظر دارند و آن را مبنای جنگ افروزی ها و توسعه طلبی های سرزمینی خود قرار داده اند، جغرافیای توراتی است"^(۱۱۱). به عنوان مثال به نقل از اورشلیم پست، ۱۰ اوت ۱۹۷۷م، موشه دایان، از رهبران اسرائیل، می گوید: "اگر کتاب مقدس به ما تعلق دارد و اگر خود را به عنوان امت این کتاب تلقی می کنیم، باید سرزمین های کتاب مقدس را نیز در تملک خویش داشته باشیم"^(۱۱۲).

"مراجعه به متون توراتی برای توجیه تهاجمات و قتل عام ها، از اصول سیاست اسرائیل به شمار می آید. این ادعا که تورات خواهان اسرائیل بزرگ است، به عنوان سیاست توسعه طلبی اسرائیل و از تفسیر این کتاب مقدس ناشی شده است"^(۱۱۳).

"جرج بوش" رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۹۱، در چهل و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، گفت: "صهیونیسم سیاست و خط مشی نیست، صهیونیسم عقیده یهود است برای زندگی در ارض موعود و حقوق مردم یهود باید به رسمیت شناخته شود."^(۱۱۴) در جایی دیگر نیز "شاخام یهودا امیتال"، مدیر یکی از مدارس دینی، چنین می گوید: "صهیونیسم با تأسیس دولت یهودی در جست و جوی راه حل مشکل یهودیان نیست، بلکه می خواهد دولتی را تأسیس کند که ابزاری در دست آفریدگار باشد، آفریدگاری که ملت اسرائیل را برای رهایی آماده سازد... هدف این روند طبیعی کردن ملت اسرائیل نیست تا ملتی همانند سایر ملت ها شود، بلکه هدف این است که این ملت مقدس، ملت زنده خدا شود."^(۱۱۵)

یکی از اسطوره هایی که بر مبنای آن می توان بسیاری از سیاست های جنگ طلبانه و خشونت آمیز سران اسرائیل را تحلیل کرد و به ارتباط عمیق میان دین یهود و صهیونیسم معاصر و اساس بودن یهودیت برای سیاست های اسرائیل پی برد، اسطوره ای به نام اسطوره "پاک سازی قومی" است. این اسطوره بدین معناست که صهیونیست های کنونی به تبعیت از خط مشی و فرامین کتاب مقدس (مانند کتاب اعداد و کتاب یوشع) همان گونه که حضرت یوشع (ع) هنگام فتح اورشلیم عمل کرد و حضرت موسی (ع) در فتوحات خود دستور

می داد و توصیه های جنگی می نمود، تمام مردم سرزمین فتح شده را اعم از جان دار و بی جان و زن و مرد و کودک، قتل عام کنند.^(۱۱۶) در کتاب یوشع باب ششم آیه ۱۶ و ۱۷ و ۲۰ آمده است: "شهرهای این اقوام که مولای تو خداوند به تو میراث داده است تنها مکانهایی هستند که نباید هیچ موجود زنده ای را در آنجا باقی بگذاری. در واقع تو خود را وقف عزل و خلع حثیان-اموریان-کنعانیان-فرزیان-حویان و یبوسیان خواهی کرد. همچنانکه مولای تو خداوند ترا امر فرموده است." و "آنگاه قوم صدا زدند و کرناها را نواختند هنگامیکه مردم آواز کرنا را شنیدند به آواز بلند فریاد زدند حصارهای شهر فرو ریخته است هرکس توانست به شهر اریحا آمد تا اینکه مرد و زن پیر و جوان حتی حیوانات را از دم شمشیر گذراندند شهر را به آتش کشیده طلا و نقره و تمامی اسباب و اثاثیه و ظروف قیمتی را به خزانه خانه خدا بردند."^(۱۱۷)

"لذا مطابق این اسطوره، قوم یهود هر سرزمینی را فتح کنند یا باید دستور قتل عام صادر کنند و یا ساکنان را از آن سرزمین بیرون کنند و این همان رویه یوشع جانشین حضرت موسی (ع) است. این عقیده مبنایی برای اسطوره ملت بی سرزمین و سرزمین بی ملت بود که موجب شد سران صهیونیسم هیچ اهمیتی به ساکنان فلسطین در زمان مهاجرت و اشغال ندهند"^(۱۱۸)

"از نامه ها، یادداشت ها و خاطرات به جا

مانده سربازان ارتش اسرائیل، آشکار است که آن‌ها در دوران خدمتشان در ارتش اسرائیل خود را شبیه جنگاوران حضرت داوود(ع) در تسخیر اورشلیم می‌دانستند. در واقع این افراد و سران اسرائیل به دنبال عظمت طلبی یهودیت، با بعد صهیونیستی کهن و بازگشت به عصر طلایی اسرائیل، سلطنت طولانی بیت داوود و دوره بازسازی هیکل دوم (مکابی، maccabees) هستند^(۱۱۹)

در همین زمینه، رئیس مذهبی و ملی یهود، به نام "ابراهام اشیاک کوک" در یکی از جلسات نمایندگان یهود اسرائیل، در ضمن نطق خود گفته است: "جوانان ما در تمام جهان افتخارات ملی و نبوغ نظامی خود را نشان داده‌اند و اینک حاضرند که خونشان را در راه به دست آوردن معبدشان بریزند."^(۱۲۰)

خاخام "ریچران" در سخنرانی خود که سال ۱۸۶۹م در شهر "براغ" نزد قبر "سیمون بن یهوذا" ایراد کرده بود گفت: "پدران ما هر سال کنفرانسی در این مکان تشکیل می‌دادند و اکنون وظیفه ما این است که ابتدای هر قرن کنفرانسی را تشکیل داده و برای به دست گرفتن قدرت جهانی برنامه ریزی کنیم. اکنون ۱۸ قرن از جنگ یهوذا برای قدرت جهانی که خداوند به ابراهام وعده داده است می‌گذرد..."^(۱۲۱)

از سوی دیگر یکی از دلایل و ریشه‌های شکل‌گیری اسرائیل را به حدود ۳۰۰۰ سال پیش یعنی دقیقا در سالی که یهود از فلسطین خارج

شدند باید جست‌وجو کرد، سالی که آن‌ها در فراق فلسطین گریه و زاری کردند که "حائط مبکی" (دیوار ندبه) شاهی است بر این گفتار، دیواری که در بیت المقدس ناظر گریه و زاری‌های بسیاری از یهود بوده و آخرین آن گریه‌های شوقی بود که از نخست‌وزیر، علماء و سران یهود پس از شکست مسلمانان، نزد آن شنیده شد.^(۱۲۲)

"بن گوریون" نخست‌وزیر وقت اسرائیل می‌گوید: "هیچ احتیاجی به ذکر نام اسرائیل در تاریخ نیست زیرا ما این دولت را از هزاران سال پیش در قلب‌های خود بنا کرده و نام "اسرائیل" را از دوران "یسوعا" بر این شهر نهاده‌ایم، در تاریخ نیز نام آن موجود است که همان شهرهای "یهوذا" می‌باشد. وقتی ما از این شهر بسیار کوچک خارج شدیم آن را در اعماق قلب‌هایمان جای داده و تا اکنون نام هریک از کوه‌ها، دره‌ها و خیابان‌های آن را در ذهن داریم."^(۱۲۳)

"صهیونیست‌های مذهبی، مسیحا باور یا گوش‌آمونیوم" از جمله مهم‌ترین و فعال‌ترین جنبش‌ها و نحله‌های کشور اسرائیل هستند و به عنوان احزاب و گروه‌های رادیکال و دست‌راستی مطرحند. این جنبش در واقع به دنبال زمینه‌سازی ظهور منجی موعود (حضرت عیسی(ع)) می‌باشند. این جنبش مخالف سیاست "زمین در برابر صلح" در قبال اعراب و فرآیند صلح خاورمیانه هستند تا جایی که ترور "اسحاق رابین" مبدع و مجری این سیاست، از

فعالیت‌های این گروه بود. تشویق و ترغیب سیاست "شهرک‌سازی" از جمله اعتقادات این گروه است (۱۲۴)

صهیونیست‌های گوش‌آمونیوم "معتقدند که تمام بحران‌ها، جنگ‌ها و انتفاضه فلسطین بر علیه اسرائیل، امتحانات الهی هستند برای اثبات صداقت و پایداری قوم یهود و برای میل به کمال و رستگاری آن‌ها، سیاست شهرک‌سازی را زمینه‌سازی ظهور می‌دانند و جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳م) میان اعراب و اسرائیل را عذاب الهی به دلیل عدم ادامه شهرک‌سازی برمی‌شمارند. این نحله، آخرین قدم فرزندان اسرائیل را در راه رستگاری و ظهور حضرت عیسی (ع)، تخریب بیت المقدس و بنای معبد سلیمان می‌دانند (۱۲۵). این در حالی است که هیکل سلیمان درست در محل "قبة الصخره" است و بازسازی آن مستلزم خرابی "مسجد الاقصی" است (۱۲۶).

گوش‌آمونیوم هدف خود را چنین خلاصه می‌کند که قصد دارند تورات را به سطحی ارتقا دهند که دیگر تنها یک شئ مذهبی به حساب نیاید که در کنیسه‌ها، در آداب مذهبی و مطالعه به کار می‌رود، بلکه برنامه عملی واقعی دهقانان و سربازان بشود (۱۲۷).

به زعم این جنبش، بازگشت به یهودیت تنها از طریق متعهد شدن به صهیونیسم عملی خواهد شد. (۱۲۸) از جمله دیگر اعتقادات بسیار جالب که حاوی نکات فراوانی در اثبات ادعای این نوشتار و استمرار هویتی یهود تاریخی و صهیونیسم

است، این است که می‌بایست گوساله‌ای سرخ را پیدا کنند (یا از لحاظ ژنتیکی به وجود آورند) تا به وسیله آن قوم بنی اسرائیل را تطهیر نمایند و زمینه ظهور منجی موعود را فراهم سازند. (۱۲۹)

آن چه لازم است در این جا ذکر شود رفتار اجتهادی و برداشت‌های گزینشی صهیونیسم از منابع مقدس ایشان است. برخی پیامبران بنی اسرائیل، در همان دوران رفتارهای قوم یهود را ناشایست شمرده‌اند، آن‌ها را تقبیح نموده‌اند و حتی مورد نفرین خود قرار داده‌اند. به عنوان مثال حضرت "میکاه"، از پیامبران بنی اسرائیل، در باب سوم آیه‌های ۱۲-۱۹ می‌فرماید: "بشنوید این راه، ای روسای خاندان یعقوب، و ای قانون‌گذاران خاندان اسرائیل، شما که از انصاف نفرت دارید و تمام راستی را ناراست کرده‌اید، در حالی که صهیون را در خون بنا کرده‌اید و بیت المقدس را در جنایت،... به خاطر شما، صهیون، مثل یک مزرعه شخم زده زیرورو خواهد شد و بیت المقدس، بدل به تپه‌ای از آوار خواهد گشت." نکته قابل تأمل این جاست که صهیونیست‌ها این قبیل پیامبران را "ضد یهود" معرفی کرده‌اند و به توصیه‌ها و سخنانشان اعتنا نمی‌کنند. (۱۳۰)

در واقع بسیاری از یهودیان ضد صهیونیست، افرادی هستند که به این دسته پیامبران و این بخش از تورات اهمیت می‌دهند و تابع دستورات آن‌ها هستند، آیتی که یهودیان را از این صفات رذیله نهی می‌کند و غرور آن‌ها را

می‌شکند. برخی از یهودیان ضد صهیونیسم، به دلیل آن‌که پراکندگی یهود را مشیت الهی می‌دانند، اهداف اسرائیل و صهیونیسم را به نوعی مبارزه با اراده خداوند قلمداد می‌کنند. لذا صهیونیسم پس از جعل تاریخ سرزمین

فلسطین، به زور سلسله نسب‌های ساختگی و

ممانعت از ازدواج و امتزاج قوم یهود با

دیگران، نوعی تداوم نژادی و نژادپرستانه را

مدعی است تا بازگشت به سرزمین اجداد را

توجیه کند و نکته‌ای که برای ما در اثبات فرضیه

نوشتار حائز اهمیت است ادعا و وانمود کردن

صهیونیسم بر این مبناست که "یهودیان کنونی"

بازماندگان و وراث طبیعی بنی اسرائیلی‌های

عهد تورات‌اند و بالاخره آرزوی هزاران ساله

خود را در تمام جوامع یهود جامعه عمل

پوشانده‌اند^(۱۳۱).

مسئله مهمی که در اثبات تداوم صفات و

ارتباط هویتی مطرح است، تقید و پذیرش

آرمان‌های توراتی صهیونیسم، حتی توسط

یهودیان ملحد و بی‌دین است. در واقع یهودیان

بی‌دین نیز این روحیه صهیونیستی و تلمودی را

دارند و معتقدند: "یهودیسم، قومیت یهود است،

حتی با خارج شدن یهودی از دین خود، دوباره

رابطه ناسیونالیستی او حفظ می‌شود. به هر حال

بسیاری از آرمان‌های یهود به سود منافع دنیوی و

مادی یهودیان بی‌دین می‌باشد^(۱۳۲).

در نهایت، ارتباط صهیونیسم با تشکیلات

فراماسونری، که در پرتکل‌های دانشوران

صهیون به صراحت اشاره شده است، از یک سو اساس و مبنا بودن آرمان‌های یهود، تورات و تلمود در این تشکیلات، مصداق دیگری از ارتباط هویتی پدیده‌های یهود و صهیونیسم است.

۷- مبانی فکری و عناصر هویت‌ساز صهیونیسم

نهضت صهیونیسم، با توجه به دلایل شکل‌گیری

و نیز افکار رهبران آن، از همان ابتدا اعتقادی به

خدا نداشت و حرکت غیردینی بود و طرفداران

آن، بر این باور بودند که تبعید قوم یهود، نه

حاصل گناه آنان بلکه نتیجه شمار اندک یهودیان

می‌باشد. اما بعدها پذیرفتند که با استفاده از

تعالیم دینی و روش‌های سیاسی، ملت یهود را

باید در مکانی خاص گرد آورد^(۱۳۳). در نتیجه

"صهیونیسم" را می‌توان به نوعی "تفسیر سیاسی

تورات" برشمرد. مبانی تفکر صهیونیستی بر سه

پایه استوار است: ^(۱۳۴)

۱- یهود متعلق به غرب نیست.

۲- یهود، تبعیدی و طفیلی بوده است.

۳- قوم یهود باید در فلسطین تشکیل دولت دهد.

لذا صهیونیسم در واقع، یک جنبش سیاسی،

استعماری و ناسیونالیستی بود ولی برای تحقق

اهدافش مجبور به قدسی کردن ادعاهای خود

شد^(۱۳۵). اکثریت قاطع اسرائیلیان موجود نه به

دین اعتقاد دارند و نه به آیین‌های دینی و نه به

خدا، ولی به نفعشان است که برخی

میان مدت تلقی کردند و علاوه بر این استراتژی‌های ویژه‌ای را با هدف برنامه‌ریزی برای تثبیت حاکمیت و تحکیم سلطه صهیونیسم جهانی بر ملت‌ها و کشورهای غیر یهود به مثابه خط مشی‌های درازمدت تهیه نمودند^(۱۳۸).

اما همانطور که در گذشته ذکر شد، مبانی تفکر صهیونیسم، توسط حامیان آن، دارای سابقه و قدمت تاریخی طولانی مدتی معرفی می‌شود. به عنوان مثال ابا ابان^۱ برای اثبات اندیشه‌ها و ایدئولوژی خود، از منابع بسیار قدیمی سند می‌آورد: زمانی که رهبری ملی در فلسطین از بین رفت، زعماء در بابل و رهبری و هدایت ملت یهود را به دست گرفتند و از آن به بعد هیچ وقت در فلسطین، کانون مستقل و آزادی برای ملت یهود به وجود نیامد. ممکن بود تشکیلات اجتماعی یهود در خارج، تضعیف و سست گردد ولی تعلق خاطر و عشق به سرزمین اجدادی در درون هر فرد یهودی، همیشه شعله‌ور و افروخته بود...^(۱۳۹)

وی در ادامه همین اثبات ادعای صهیونیسم می‌گوید: سرزمین‌ها ممکن است به وسیله اقوام خارجی اشغال گردد و برای چندین نسل در تصرف غیره قرار گیرد و غصب گردد. طبق قاعده کلی و نظام زندگی، مالکیت اصلی در هیچ زمان و به هیچ عنوان از بین نخواهد رفت. تا موقعی که، قوم بنی اسرائیل وجود دارد، سرزمین فلسطین متعلق به اوست و مالک اصلی به جز او کس دیگری نیست.^(۱۴۰)

اسطوره‌های دینی را دنبال کرده و از آن‌ها برای توجیه اعمال و اهدافشان استفاده کنند^(۱۳۶). لذا از روی ناچاری سران صهیونیسم و کشور اسرائیل با احزاب مذهبی این کشور در ارتباطند و به آن‌ها بها می‌دهند و سعی در جلب هماهنگی و همکاری آن‌ها دارند و الا تعداد احزاب مذهبی در اسرائیل کم‌اند و اقلیت ناچیزی از شهروندان اسرائیلی را بر گرد خود جمع کرده‌اند^(۱۳۷).

به طور کلی می‌توان صهیونیسم را، مکتب و ایدئولوژی خاصی دانست که از جنبه نظری حول محور نگرش‌های نژادی و مبانی فکری مبتنی بر تورات تحریف شده بنا گردیده و پیروان آن ضمن تظاهر به اعتقادات خشک مذهبی و پایبندی به اصول اعتقادی تورات، اهداف و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای برای تسلط و حاکمیت بر کشورها و ملت‌های غیر یهود دنبال می‌کنند، زیرا معتقد به رجحان نژادی هستند و خود را تافته جدا بافته‌ای از سایر انسان‌ها و ملت‌ها قلمداد می‌کنند. آن‌ها اعتقاد دارند خداوند

عنایت خاص و ویژه‌ای به بنی اسرائیل دارد که به دیگران ندارد. از اواسط قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم، صهیونیست‌ها در شکل‌های مخفی خود که از نظر ساختار شباهت زیادی به سازمان‌های فراماسونری داشت به تدوین افکار و مبانی نظری خود پرداختند و اندیشه‌های تئوریک خود را حول محور چگونگی دستیابی به سرزمین، ایجاد ملت و تشکیل دولت تنظیم نمودند و این امور را به عنوان خط مشی‌های

در بخش عناصر هویت ساز صهیونیسم، لازم است به بررسی اسطوره های صهیونیسم به عنوان مهم ترین تحریک یهودیان به مهاجرت، وحدت ملت یهود، توجیه مشروعیت اسرائیل و اساس و ارکان جریان فکری صهیونیسم بپردازیم.

نخبگان صهیون جهت ایجاد انگیزه دینی و استفاده از هویت مشترک یهودی برای یهودیان سراسر دنیا جهت مهاجرت به اسرائیل، نیاز به خلق عناصر هویت ساز، خلق تاریخ یهود و تنظیم اسطوره های دینی و تاریخی داشتند. لذا با نوشتن کتب و مقالات مختلف و سخنرانی، سعی در برانگیختن احساسات یهودیان نمودند و در جاهایی که این ابزار مفید واقع نمی شد، از ایجاد و اجبار ترس در ذهن یهودیان بهره می بردند. آن چه در طول این قرن ها، پراکندگی یهودیان به عنوان هویت مشترک آن ها به شمار آمده و خودشان نیز احساس کرده اند همین "یهودی بودن" است. دائما در اقلیت بودن آن ها در کشورهای مختلف مسیحی موجب شد تا جمع کردن آن ها و ایجاد وحدت میان آن ها میسرتر باشد. در همین وضعیت نیز در ذهن هر یهودی "من" یهودی قداست و انسانیت دارد و "دیگری" منفعل و ابزار متصور می شود. (۱۴۱)

"جریان صهیونیسم در واقع روی دیگر سکه قومی - سیاسی یهود است و یهود تنها یک جریان دینی محسوب نمی گردد، بلکه یک جریان قومی نژادی است. یهود خود را کاملا متمایز و برتر

نسبت به سایر ملل می داند حتی خداوند را فقط خدای یهود برمی شمارد و نه خدای سایر ملل که البته این عقاید را بیشتر از تورات و تلمود به دست می آورند" (۱۴۲)

صهیونیست ها فرض را بر این داشتند که یک هویت یهودی متمایز وجود دارد که ما اصطلاح "یهودی ناب" بر آن اطلاق می کنیم (به نقل کلاتزکین و بن گوریون که به ترتیب از "روش قومی ناب" و "یهودی ای که صد در صد یهودی است" سخن گفتند). این یهودی در درون خویش حامل تمایز یهودی اش "می باشد، از این روی درک او از سوی دیگران به دشواری امکان پذیر است. "جامعه تمی تواند او را جذب نماید، بدین سبب او با ملل دیگر ادغام نمی گردد" این ویژگی یگانه، یهودی را به وطن خود پیوند نمی دهد. از این سو کلاتزکین اعتقاد دارد "هر یهودی که کشوری بیگانه را وطن خود بداند، در واقع به ملت یهود خیانت ورزیده است." این یهودی ناب شخصیتی است که صهیونیست ها انتزاع کرده و به شکل "یک الگوی آرمانی" در آوردند که باید بدان اقتدا کرد. شهرک نشینان خویشتن را سرآغاز راستین این انسان یهودی جدید می پنداشتند. (۱۴۳)

حال این اسطوره های هویت ساز را می توان در موارد ذیل فهرست نمود: (۱۴۴)

اسطوره کتاب مقدس، اسطوره سرزمین مقدس، اسطوره رهایی، اسطوره تداوم تاریخی اسرائیل، اسطوره بازگشت، اسطوره قوم برگزیده

، اسطوره تبعید و آوارگی، اسطوره منحصر به فرد بودن اسرائیل، اسطوره اسرائیل به عنوان تجسم قوم یهود، اسطوره پدران بنیان گذار، اسطوره حل مسئله یهودیان، اسطوره مرکزیت اسرائیل، اسطوره زندگی کامل و بی نقص یهود، اسطوره هولوکاست، اسطوره مظلومیت، اسطوره

سرزمین بدون مردم و مردم بدون سرزمین، اسطوره وعده، اسطوره نوح با کمی دقت و تأمل در این اسطوره‌ها، می توان به راحتی مجموعه و چارچوب فکری و عقیدتی جنبش صهیونیسم را دریافت. در واقع این اسطوره‌ها هستند که مبانی هویتی قوم یهود کنونی و اسرائیل را تشکیل می دهند (۱۴۵). بهره جست. (۱۴۶)

تصورات و باورهایی بر اساس این اسطوره‌ها ایجاد می شود که در یک جمع بندی خلاصه و کلی هویت یک یهودی صهیونیست را این گونه طراحی می سازد: "قوم یهود، قوم برگزیده خداوند و به نوعی اولیاء الله هستند و بقیه انسان ها طفیلی این قوم و برای راحتی و تنها نبودن یهودیان خلق شده اند. قوم یهود در طول تاریخ مورد ظلم، شکنجه و تحقیر دیگران بوده است و خداوند وعده رهبری و سروری این قوم بر جهان را داده و سرزمین فلسطین که سرزمین آباء و اجدادی آن هاست، محل وعده بازگشت قوم یهود و آغاز سروری جهان است. هر یهودی اگر بخواهد به شکوفایی، تقوا، کمال و آزادی دست یابد، باید به فلسطین بازگردد و با

ناملایمات و بحران ها مبارزه کند تا زمینه ظهور

منجی یهود، حضرت عیسی (ع) فراهم گردد. نژاد یهودیان نسل به نسل یهودی بوده و به اسباط دوازده گانه حضرت یعقوب (ع) برمی گردد. دولت و حکومت اسرائیل مرکزیت و محوریت جهان و تداوم حکومت جهانی حضرت داود و سلیمان (ع) می باشد.

"لذا به طور کلی مسئله "مهاجرت" ریشه در سنت دینی یهودیان دارد و معتقد به رجعت یهودیان به ارض موعود هستند. "مهاجرت" به عنوان یک سیاست عملی دارای ریشه عقیدتی در جامعه یهودی می باشد و صهیونیسم از این بستر مناسب برای تحقق آرمان های سیاسی خود بهره جست. (۱۴۶)

در مورد اسطوره مرکزیت اسرائیل نیز در کتاب مباحثی در تاریخ جهان، اثر بوسوئه، یهودیه مرکز دنیاست و تمام وقایع تاریخ و تأسیس یا انهدام امپراطوری ها فقط به دلیل اراده یک خدای وفادار به بنی اسرائیل است که اینان را مسئول رهبری بشریت به سوی هدف واحدی کرده که همانا ظهور مسیح است. "برنارد لازار" از متفکرین و حامیان صهیونیسم و نویسنده کتب "یهود ستیزی" اندیشه یهودی را بر علاقه به مرکز دنیا و تاریخ قرار دادن اسرائیل استوار می داند و از کتاب "آندره نهر" (A.Neher) عصاره پیامبری جمله ای را در این رابطه نقل می کند: "اسرائیل محور دنیاست، عصب آن است، مرکز و قلب آن است." (۱۴۷)

در ادامه سعی می کنیم برخی دیگر از

اسطوره‌های مهم را مورد ارزیابی قرار دهیم:

«افسانه حقوق تاریخی»: در گزارش سازمان صهیونیسم جهانی در کنفرانس صلح ژنو، سال ۱۹۱۹، اعلام شده است که «این سرزمین، کانون تاریخی یهودیان است» و نیز در بیانیه رسمی اعلام موجودیت دولت اسرائیل (۱۹۴۸م) تأکید می‌کنند که «با عنایت به حقوق طبیعی و تاریخی قوم یهود» است که این دولت در فلسطین تأسیس شده است. این مفهوم «حقوق طبیعی» در تبلیغات صهیونیستی همواره با مفهوم «وعده سرزمین» مخلوط می‌شود تا به بنی اسرائیل برای تحت سلطه درآوردن فلسطین و تملک آن یک «حق الهی» حقیقی بدهد (۱۴۸).

این ادعا برگرفته از آیات تورات است. در سفر پیدایش، باب پانزدهم، آیه ۱۸ آمده است: «در آن روز خداوند با ابراهیم (ع) عهد بست که این زمین از نهر مصر تا نهر فرات به نسل تو می‌بخشم و در آن روز مملکت در تصرف ده نفر پادشاه کافر است.» (۱۴۹) لذا در بیانیه اعلان تأسیس دولت اسرائیل در چهاردهم می ۱۹۴۸م، از این عبارت نیز استفاده می‌شود: «ما از ملت یهود در همه دیاسپورا (سرزمین‌هایی که بدان‌ها رانده شده‌اند) می‌خواهیم که پیرامون یهودیان آرتز اسرائیل گرد آیند تا وظیفه مهاجرت و سازندگی را ایفا کنند و آنان را در نبرد بزرگشان برای تحقق بخشیدن به «رویای دیرین» بازپس گرفتن اسرائیل یاری دهند.» این مسأله حتی در میثاق جامعه ملل در سال ۱۹۲۲م با عبارت «پیوند تاریخی ملت یهود

با فلسطین» مورد تأیید قرار گرفت (۱۵۰).

حال به بیان اسطوره‌ای دیگر می‌پردازیم:

«افسانه نژادی»

دیگر افسانه بنیان‌گذار صهیونیسم، همانا تداوم نژاد و دلتنگی و حسرت دائمی بازگشت است. یک سلسله نسب‌سازی جعلی می‌کوشد بیاوراند که همه یهودی‌های جهان، امروز، بازماندگان فقط یک نژاد هستند که جملگی به فرمان خداوند، همراه ابراهیم و ریش سفیدان او، به سرزمین موعود کنعان آمده‌اند، سپس به مصر مهاجرت کرده‌اند و به خاطر مهاجرت معجزه‌آمیز به رهبری موسی در حدود قرن هشتم قبل از میلاد، همچنان به وسیله خدا، از بردگی رها شدند، و سپس به رهبری یوشع بن نون باز هم به امر خدا، به بیرون راندن اقوام بومی پرداختند و فاتح ارض موعود شدند تا بنای یک امپراطوری - امپراطوری داوود - را پی افکنند و همه برای این که بعد از آن، مغلوب و پراکنده شوند. پس از بازگشت اسرا و پراکندگان و تبعیدیان یهود در زمان کوروش (۵۳۹ق.م) به ارض موعود، کاهنان و بزرگان یهود برای حفظ خلوص نژاد و مذهب خود، قوانین خشن منع ازدواج با غیر یهودی‌ها را وضع کردند، به طوریکه در کتاب عزرا، باب ۱۰، آیه ۱۱، آمده است: «از مردم کشورها و زنان بیگانه فاصله بگیرید.»

این تاریخ در «دیاسپورا» (بین یهودیان پراکنده

شده در بین ملت‌های مختلف) ادامه دارد، که در آن جوامع یهودی که صهیونیست‌ها آن‌ها را دائما و در هر جا قوم مظلوم معرفی می‌کنند-امید مسیحایی خود را برای یک "بازگشت" به ارض موعود، که موقتا از دست رفته، حفظ می‌نمایند و بدین ترتیب در بین دیگر ملت‌ها "قوم پیشوایی" را تشکیل می‌دهند که به خاطر آلام و ایمان فناپذیر خود، برای رسالت الهی گواهی برمشیت خداوند، مبعوث شده‌اند. این چنین است که تمام تاریخ بشری بر گرد سرنوشت این قوم برگزیده نقش می‌گردد^(۱۵۱). با این توضیحات و ادعاهای صهیونیسم، اسطوره‌های نژادی، حس بازگشت در دل یهودیان و مرکزیت تاریخ بودن قوم یهود شکل می‌گیرند.

اسطوره قوم برگزیده

آمارهای دولت اسرائیل نشان می‌دهد که تنها ۱۵٪ مردم مذهبی هستند. با این حال، به اکثریت مردم این گونه قبولانده‌اند که این سرزمین متعلق به آن‌ها است چرا که خدا آن را به آن‌ها وعده داده است... خدایی که البته ملت اسرائیل به او اعتقاد ندارند^(۱۵۳).

مطابق سفر تثنیه، باب هفتم، آیه ۶: "قوم خاص تو از برای خدای خالق خود تو را برگزید. خدای خالق تو از برای خود قوم برگزیده از همه قوم‌ها که در روی آن زمین ساکن‌اند." علماء و مفسرین یهود، مصداق این قوم برگزیده را قوم بنی اسرائیل می‌دانند و معتقدند که نمی‌توان پذیرفت که غیر از این قوم برگزیده پیامبری آمده و ناسخ طریقت بنی اسرائیل باشد.

اما در واقع خطاب آیه مذکور و آیات این چنین در قرآن کریم، مربوط به قومی که در آن زمین ساکن‌اند بوده است، همان قومی که وارد بیت المقدس شده و بت‌ها را شکستند و معبد‌های آنان را خراب کردند. و تأکید الهی بر عدم ازدواج با این افراد ساکن نه از روی خلوص

تعریف نژادی در جریان صهیونیسم به اندیشه‌های "موسی هس" (۱۸۱۲-۱۸۷۵م) برمی‌گردد که یهودیان را برای نخستین بار بر مبنای بیولوژیک یا نژادی معرفی نمود. وی گفت: نژاد یهود از نژادهای اصلی بشر است. این نژاد به رغم تأثیرهای محیطی یک‌پارچگی خویش را حفظ کرد، همچنان که یهودیت در طول دوران‌ها پاکی خود را حفظ کرده است.

"ایگناز زولچان" (۱۸۷۷-۱۹۴۸م)، دانشمند صهیونیست، می‌گوید: "لازم است استمراریت نژاد یهود که به طور خودجوش در گذر تاریخ به تحقق رسیده حفظ گردد." وی تأکید می‌کند: "نژاد والا اگر با نژاد کمتر از خود بیامیزد به سرعت رو به پستی می‌رود. البته این تعاریف

و برتری نژادی، بلکه به دلیل بت پرست بودن آن‌ها بوده است. و البته برتری این قوم خداپرست بر اقوام ساکن بت پرست واضح و روشن است. از سوی دیگر نیز هیچ دلیلی وجود ندارد که این قوم برگزیده بودن مورد خطاب آیات، تاقیامت استوار باشد. بارها در قرآن کریم آمده که در دورانی یک قوم پرستش خدا کرده و اطاعت وی نموده‌اند و مورد لطف و رحمت الهی قرار گرفته‌اند، اما پس از نافرمانی و کفران نعمت به عذاب دچار شده و اقوام دیگری جایگزین آن‌ها شده‌اند (۱۵۴).

فرجام

لذا با توجه به دیدگاه قرآن کریم در مورد قوم یهود و صفات کنونی صهیونیسم، یهودیانی که عقاید خود را بر اساس تلمود و آیات تحریف شده تورات قرار داده‌اند و به جای اطاعت و پیروی از پیامبران و فرامین الهی، به دستورات رهبران منحرف و فاسق خود توجه می‌کنند، رهبران و علمایی که آگاهانه آیات الهی را تحریف می‌کنند و حق را کتمان می‌کنند، در حالی که امت یهود به این تحریف و انحراف واقف هستند و آگاهانه تبعیت می‌نمایند، یهودیانی که ثروت و مال دنیا از هر چیزی برایشان ارزشمندتر است و خود را قوم برگزیده خدا می‌دانند و دیگران را مانند حیوانات در خدمت یهود تصور می‌نمایند و فلسطین را وعده الهی به قوم خود می‌شمارند و آرزوی بازگشت به آن را و تشکیل امپراطوری جهانی یهود را در سر می‌پروراند، اینان همان افرادی هستند که در خطاب‌های قرآن کریم مورد سرزنش قرار

اسطوره "هولوکاست"

مطابق شایعات و تبلیغات صهیونیسم، در دوران جنگ جهانی دوم، ۶ میلیون یهودی توسط هیتلر سوزانده شده‌اند و از این شایعه جهت "مظلوم‌نمایی تاریخی" قوم یهود استفاده می‌کنند که البته روزه گارودی در کتاب "محاكمه صهیونیسم اسرائیل" به تفصیل این ادعا را رد می‌کند.

با توجه به بخش‌های قبلی، روشن شد که جریان صهیونیسم، اکثریت قریب به اتفاق صفاتی را که قرآن کریم درباره قوم یهود بیان می‌کند، داراست و آن معدود صفاتی را نیز که خاص یهود تاریخی بوده، در واقع موضوع آن‌ها از بین رفته است. به عنوان مثال "قتل انبیاء الهی" به دلیل پایان یافتن نبوت، "منسوخ شدن به میمون و خوک" به دلیل پایان یافتن عذاب نسخ و...

گرفته‌اند. چه در زمان پیامبر(ص) باشند، چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از نزول قرآن زندگی کنند. بدون شک چنین قومی به طور دائم دچار "عذاب الهی"، "غضب الهی"، "تفرین پیامبران" و "به دور از رحمت الهی" می‌باشند، و این نتیجه گیری می‌تواند زمینه ساز طراحی اصول و مبانی ایدئولوژیک برای جنبش انتفاضه گردد، تا بر اساس رهنمود های قرآن کریم با صهیونیسم مبارزه شود.

پانوشت‌ها

۱. روزنه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، ص ۱۷۸.
۲. حسن واعظی، نبرد نابرابر، تهران: سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۱.
۳. رک. عجاج نویهض، پروتکل های دانشوران صهیون، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. سید صادق شیرازی، دنیا بازیچه یهود، ص ۱۳۰.
۵. علی جدید بناب، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، قم، موسسه امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳.
۶. سید صادق شیرازی، پیشین.
۷. حمیدرضا ملک محمدی، یوتویپای اسرائیل اندیشه کز ساختار، فصلنامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره دوم، زمستان ۷۸، ص ۴۱.
۸. شمس الدین رحمانی، تصویر آینده، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۴۳.
۹. رک. مجله موعود، سال هفتم، شماره ۴۱، سال هشتم، شماره های ۴۴ و ۴۵.
۱۰. گفتگو با شمس الدین رحمانی تهران، ۳ دی ۱۳۸۳.
۱۱. شمس الدین رحمانی، تصویر آینده، ص ۴۳.
۱۲. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۵۶.
۱۳. محمد علی بناب، پیشین، ص ۳۶.
۱۴. حسن واعظی، پیشین، ص ۱۶.
۱۵. محمد احمدی، پژوهش صهیونیت، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۲۵.
۱۶. همان، ص ۳۳۵.
۱۷. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۹۸.
۱۸. رک. عهد عتیق.
۱۹. محمد احمدی، پژوهش صهیونیت، ص ۳۲۲.
۲۰. حسین فعال عراقی، یهود در المیزان، تهران: سبحان، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۶۰.
۲۱. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۱۰۹.
۲۲. سید جواد علم الهدی، شناخت صهیونیسم بین الملل و انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۹.
۲۳. عهد عتیق، سفر اعداد، باب ۲۵، آیه ۱ تا ۶.
۲۴. سید جواد علم الهدی، پیشین، ص ۴۲.
۲۵. همان، ص ۴۴.
۲۶. رک. محمد حسین آهویی، کتاب فریب های عمدی.
۲۷. حاجی بابا قزوینی یزدی، رساله ای در رد یهودیت، ص ۲۷.
۲۸. ابا ابان، قوم من، ص ۴۷.
۲۹. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۱۱۰.
۳۰. روزنه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، ص ۱۸۲ به بعد.
۳۱. همان، ص ۲۳.
۳۲. سید جواد علم الهدی، پیشین، ص ۲۵.
۳۳. انیس صایغ، ده فرمان جنبش صهیونیسم، ترجمه سعید حقیقت شناس، ص ۱۶.
۳۴. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۱۲۲.
۳۵. سید جواد علم الهدی، پیشین، ص ۴۳.
۳۶. همان.
۳۷. فواد بن سید عبدالرحمن الرفاعی، نفوذ صهیونیسم بر رسانه ها، ترجمه حسین سروقامت، تهران: کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۴۳.
۳۸. سید جواد علم الهدی، پیشین، ص ۴۲.
۳۹. همان، ص ۴۵.
۴۰. همان، ص ۴۸.
۴۱. علی جدید بناب، پیشین، ص ۳۳.
۴۲. روزنه گارودی، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل، مترجمان حمیدرضا آذیر، حمید رضا شیخی، تهران: انتشارات گوهرشاد، ص ۶۴.

۴۳. عبدالوهاب مسیری، **صهیونیسم**، ص ۹۵.
۴۴. آلفرد م. لیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱.
۴۵. تمام مستندات پروتکل های دانشوران صهیون تا آخر مقاله مربوط به کتاب پروتکل های دانشوران صهیون اثر «عجاج نویهض» می باشد.
۴۶. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۲۴.
۴۷. علی جدید بناب، **پیشین**، ص ۱۲۲.
۴۸. اخبار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مورخ ۸۳/۹/۲۳.
۴۹. فؤاد بن سید عبدالرحمن الرفاعی، **پیشین**.
۵۰. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۵۲.
۵۱. عجاج نویهض «پروتکل های دانشوران صهیون» مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۲۵۰.
۵۲. روزه گارودی، **پیشین**، ص ۵۶.
۵۳. محمد حسین آهویی، فریب های عمدی، ص ۶۵.
۵۴. روزه گارودی، **پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی**، ترجمه نسربین حکمی، ص ۱۷.
۵۵. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۹.
۵۶. همان، ص ۷۰.
۵۷. عقیف عبدالفتاح طباره، **چهره یهود در قرآن**، ترجمه سیده مهدی آیت اللهی، ص ۱۲۳.
۵۸. عجاج نویهض، **پروتکل های دانشوران صهیون**، ص ۲۴۹.
۵۹. کاسیوس، **کتاب ۷۸**، فصل ۳۲.
۶۰. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۴۰.
۶۱. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۵۱.
۶۲. همان، ص ۲۶۰.
۶۳. علی جدید بناب، **پیشین**، ص ۱۱۰.
۶۴. محمد احمدی، **پیشین**، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.
۶۵. جهان زیر سلطه صهیونیسم، انتشارات سپاه، ص ۱۸۲.
۶۶. سید جواد علم الهدی، **شناخت صهیونیسم بین الملل و انقلاب اسلامی ایران**، ص ۱۱۱.
۶۷. جهان زیر سلطه صهیونیسم، **پیشین**، ص ۲۲۷.
۶۸. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۷۱.
۶۹. عقیف عبدالفتاح طباره، **پیشین**، ص ۱۰۰.
۷۰. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۷۱.
۷۱. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۲۶.
۷۲. ر.ک شمس الدین رحمانی، کتاب فاتحین حقیقی جنگ، و روزنامه کیهان ۱۳۷۸/۳/۱۷.
۷۳. عقیف عبدالفتاح طباره، **پیشین**، ص ۱۲۵.
۷۴. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۸۳.
۷۵. علی جدید بناب، **پیشین**، ص ۱۲۷.
۷۶. ر.ک محمد حسین آهویی، **پیشین**، ص ۸۵.
۷۷. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۵۸.
۷۸. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۳.
۷۹. محمد حسین آهویی، **پیشین**، ص ۲۰.
۸۰. حسن واعظی، **پیشین**، ص ۱۷۵.
۸۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۷۳.
۸۲. ر.ک روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی ترجمه نسربین حکمی، ص ۱۵۷ و المر برگر، کتاب خاطرات یک یهودی ضد صهیونیست، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۱۱.
۸۳. عقیف عبدالفتاح طباره، **پیشین**، ص ۱۲۴.
۸۴. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۳۴۲.
۸۵. فؤاد بن سید عبدالرحمن الرفاعی، **پیشین**، ص ۱۳۳.
۸۶. اخبار صدا و سیما جمهوری اسلامی ۱۳۸۴/۵/۱۹.
۸۷. جهان زیر سلطه صهیونیسم، **پیشین**، ص ۲۲۳، علی جدید بناب، عملکرد یهود در عصر نبوی، ص ۱۲۰، به نقل از سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۶.
۸۸. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۶۱.
۸۹. فؤاد بن سید عبدالرحمن الرفاعی، **پیشین**، ص ۷۵.
۹۰. علی جدید بناب، **پیشین**، صص ۶۹.
۹۱. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۹۰.
۹۲. علی جدید بناب، **پیشین**، ص ۳۱۸.
۹۳. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۵۲.
۹۴. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۳۰ الی ۱۳۴.
۹۵. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۷۱.
۹۶. همان.
۹۷. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۱۲۱.
۹۸. علی جدید بناب، عملکرد یهود در عصر نبوی، ص ۱۲۰، به نقل از سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۶.
۹۹. سید صادق شیرازی، **پیشین**، ص ۳۴۷.
۱۰۰. ر.ک شمس الدین رحمانی، کتاب فاتحین حقیقی جنگ.
۱۰۱. عجاج نویهض، **پیشین**، ص ۲۷۵.
۱۰۲. ر.ک المر برگر، کتاب خاطرات یک یهودی ضد صهیونیست.
۱۰۳. محمد حسین آهویی، فریب های عمدی، ص ۱۵.

۱۰۴. عجاج نویهض، پیشین، ص ۲۵۰.
۱۰۵. همان، ص ۲۶۲.
۱۰۶. مهدی رضوی، نیرنگ‌سازی صهیونیسم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲.
۱۰۷. همان، ص ۱۲.
۱۰۸. محمد احمدی، پیشین، ص ۳۱۶.
۱۰۹. احمد تدین، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، تهران: هرمس، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶.
۱۱۰. آلفرد.م. لیلیانتال، پیشین، ص ۱۰۲.
۱۱۱. روزه گارودی، پیشین، ص ۱۶.
۱۱۲. روزه گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، مترجمان حمیدرضا آذیر، حمید رضا شیخی، ص ۶۳.
۱۱۳. روزه گارودی، محاکمه صهیونیسم اسرائیل، تهران: کیهان، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹.
۱۱۴. محمد احمدی، پیشین، ص ۳۱۲.
۱۱۵. عبدالوهاب مسیری، صهیونیسم، ص ۱۱۸.
۱۱۶. روزه گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، پیشین، ص ۵۶.
۱۱۷. همان، ص ۱۸۲.
۱۱۸. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۱۱۶ و روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، ص ۱۸.
۱۱۹. احمد تدین، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ص ۱۱۲.
۱۲۰. مقاله کونین آوریخ، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۳، ترجمه بیژن اسدی، ص ۸۵.
۱۲۱. همان، ص ۸۷.
۱۲۲. سید جواد علم‌الهدی، پیشین، ص ۴۴.
۱۲۳. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۴۰.
۱۲۴. همان، ص ۵۵.
۱۲۵. همان، ص ۵۶.
۱۲۶. احمد تدین، پیشین، ص ۱۱۴.
۱۲۷. همان، ص ۱۱۱.
۱۲۸. همان، ص ۱۲۰.
۱۲۹. همان، ص ۱۱۵.
۱۳۰. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، ص ۸۰.
۱۳۱. همان، ص ۳۸.
۱۳۲. سید جواد علم‌الهدی، پیشین، ص ۵۵.
۱۳۳. حمیدرضا ملک‌محمدی، یوتویپای اسرائیل اندیشه کز ساختار، فصلنامه مطالعات فلسطین سال اول، شماره دوم، زمستان ۷۸، ص ۴۱.
۱۳۴. همان مقاله گروه کارکردی یهود و دولت کارکردی صهیونیست نوشته عبدالوهاب المسیری، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی.
۱۳۵. حاکم قاسمی، ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ص ۸۲.
۱۳۶. روزه گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، مترجمان حمیدرضا آذیر، حمید رضا شیخی، ص ۱۸۰.
۱۳۷. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، ص ۷۴.
۱۳۸. حسن واعظی، پیشین، ص ۲۰.
۱۳۹. شمس‌الدین رحمانی، پیشین، ص ۴۶.
۱۴۰. ابا ایان، قوم من، ص ۱۹۲.
۱۴۱. فصلنامه مطالعات فلسطین سال اول، شماره دوم، زمستان ۷۸، ص ۲۴.
۱۴۲. انیس صایغ، ده فرمان جنبش صهیونیسم، ترجمه سعید حقیقت‌شناس، ص ۱۶.
۱۴۳. عبدالوهاب مسیری، صهیونیسم، ص ۸۱.
۱۴۴. حاکم قاسمی، ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ص ۸۸.
۱۴۵. رک کتاب اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، روزه گارودی، مترجمان حمیدرضا آذیر، حمید رضا شیخی.
۱۴۶. اصغر افتخاری، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، ص ۴۵.
۱۴۷. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، ص ۱۲ و ۱۳.
۱۴۸. همان، ص ۲۹.
۱۴۹. حاجی بابا قزوینی یزدی، رساله‌ای در ردیهودیت، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۸.
۱۵۰. آلفرد.م. لیلیانتال، پیشین، ص ۱۰۶.
۱۵۱. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، ص ۴۱ و ۴۲.
۱۵۲. اصغر افتخاری، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، ص ۱۲۳.
۱۵۳. عبدالوهاب مسیری، پیشین، ص ۸۵.
۱۵۴. حاجی بابا قزوینی یزدی، پیشین، ص ۲۰۱.